

# بررسی و تحلیل ژئوپلیتیکی تاثیرات بحران مهاجرت (داخلی و خارجی) بر توازن ژئواکونومیک مناطق جغرافیایی ایران

امیر ساسانفر<sup>۱</sup>

دانشجوی جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

علی همتی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

حسین محمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۴

## چکیده

یکی از عواملی که می‌تواند رشد و توسعه منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد مهاجرت است تا آنجا که از مهم‌ترین استدلال‌هایی که در اصالت و حقانیت رشد و توسعه منطقه‌ای می‌توان مطرح کرد، توانایی آن در کنترل پدیده جابجایی جمعیت و مهاجرت است. مهاجرت فرآیندی است که نرخ رشد جمعیت یا نرخ رشد عرضه‌ی نیروی کار را تغییر می‌دهد. مهاجرت به خودی خود آثار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متعددی در کشورهای مهاجرت‌فرست و مهاجرت‌پذیر دارد. با توجه به حجم انبوه مهاجرت‌های داخلی و خارجی صورت گرفته در کشورمان که به اذعان کارشناسان و مسئولان وزارت کشور به نقطه بحران رسیده است سوال اصلی مقاله این است که این بحران چه تاثیری بر موازنه سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی میان مناطق جغرافیایی مهاجر فرست ایران نسبت به مناطق مهاجر پذیر می‌گذارد؟ فرضیه‌ای که در این مقاله در صدد بررسی آن هستیم این است که به نظر می‌رسد که میان بحران مهاجرت کنونی و برهم خوردن موازنه سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی میان مناطق جغرافیایی مهاجر فرست ایران نسبت به مناطق مهاجر پذیر رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات و اسناد کلان انجام می‌شود. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و نیز استفاده از مقالات علمی-پژوهشی است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری و استفاده از جداول و نمودارها و نیز نقشه‌ها است.

**کلیدواژگان:** بحران مهاجرت، ژئوپلیتیک، ژئواکونومی، توازن منطقه‌ای، ایران.

## مقدمه

یکی از عواملی که می‌تواند رشد و توسعه منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد مهاجرت است تا آنجا که از مهم‌ترین استدلال‌هایی که در اصالت و حقانیت رشد و توسعه منطقه‌ای می‌توان مطرح کرد، توانایی آن در کنترل پدیده جابجایی جمعیت و مهاجرت است. مهاجرت فرآیندی است که نرخ رشد جمعیت یا نرخ رشد عرضی نیروی کار را تغییر می‌دهد. لذا این مسئله می‌تواند متغیر کلیدی در مدل‌های رشد باشد. بحث درباره مهاجرت عموماً با شرح جریان نیروی انسانی بین روستاها یا شهرهایی با امکانات و تحصیلات پایین (مبدأ) به شهرهای بزرگ با امکانات بیشتر صورت می‌گیرد. تأثیر مهاجرت بر رشد و توسعه منطقه‌ای زمانی اهمیت خود را بیشتر عیان می‌کند که توجه شود یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین معضلات کشورهای توسعه نیافته (در حال توسعه) مهاجرت و تأثیر آن بر متغیرهای کلان اقتصادی است؛ بنابراین عدم توازن منطقه‌ای جریان مهاجرت را تقویت و تشدید خواهد کرد و این پدیده از مخمل‌ترین و آزاردهنده‌ترین موانع رشد اقتصاد در سطح ملی است. اختلال مهاجرت در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی، به سبب آثار و پیامدهای آن بر سایر متغیرهای کلان اقتصادی است. این پیامدها را می‌توان از دو منظر مورد توجه قرار داد: الف- مناطق مهاجرفرست، ب- مناطق مهاجرپذیر. در این چارچوب با بروز و ظهور پدیده مهاجرت، مناطق مهاجرفرست با تخلیه انواع سرمایه‌ها و در نتیجه کاهش ذخیره سرمایه مواجه شده که در نهایت منتهی به افت تولید خواهد شد. علاوه بر این بروز پدیده مهاجرت در مناطق مهاجرپذیر منجر به شکل‌گیری پدیده تراکم می‌شود که خود موجب افزایش رفت‌وآمدها، رویه‌های اداری و ... شده که جملگی منجر به افزایش هزینه‌ها و در نتیجه کاهش حاشیه سود و در نهایت تأثیری هر چند اندک بر کاهش رشد اقتصادی خواهد شد.

مهاجرت و چگونگی توزیع مجدد جمعیت در داخل کشور یکی از اساسی‌ترین عواملی است که سیاست‌گذاران اقتصادی-اجتماعی به منظور برنامه‌ریزی برای توسعه با استفاده از ابزارهای کنترل جمعیت و جهت دادن به جابجایی‌های جمعیتی و نیز هدایت جمعیت به سوی قطب‌های اقتصادی به آن توجه دارند و شناخت علمی پدیده مهاجرت به عنوان پایه و اساس مدیریت و سیاست‌گذاری در کشور است. افزایش سرمایه انسانی که می‌تواند از طریق مهاجرت از یک منطقه به یک منطقه دیگر رخ دهد، از طریق ایجاد صرفه‌های خارجی مثبت و افزایش بهره‌وری، رشد اقتصادی را در منطقه مقصد افزایش می‌دهد. همچنین سرمایه انسانی موجب افزایش بهره‌وری تحقیق و توسعه داخلی و جذب بیشتر تحقیق و توسعه خارجی می‌شود. لذا نقش سرمایه انسانی در ایجاد سرریزهای دانش و رشد اقتصادی بسیار تعیین‌کننده است. مهاجرت به معنی از دست رفتن سرمایه انسانی است. در دهه‌های اخیر به موازات تکامل نظریه‌های رشد درون‌زا، نظریات مختلفی در مورد نحوه اثرگذاری مهاجرت بر رشد اقتصادی، به واسطه سرمایه انسانی مطرح شده است. موج جدید مدل‌های پویای مهاجرت و رشد و توسعه اقتصاد، احتمال ایجاد منافع ناشی از مهاجرت افراد ماهر را برای اقتصادهای در حال توسعه افزایش می‌دهد. اگر بازده تحصیلات در کشور مبدأ پایین باشد، باز کردن درها برای مهاجرت، نه تنها انباشت سرمایه انسانی را کاهش نمی‌دهد بلکه از طریق ایجاد انگیزه برای کسب تحصیلات و مهارت به منظور مهاجرت، احتمال کسب تحصیلات برای افراد باقی‌مانده را افزایش خواهد داد.

در بین استان‌های کشور به ترتیب استان‌های مهاجرپذیر البرز، سمنان و یزد دارای بیشترین میزان خالص مهاجرت و استان‌های مهاجرفرست لرستان، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان و خوزستان دارای کمترین رقم خالص مهاجرت منفی هستند. استان تهران یکی از چهار مقصد اصلی مهاجران خارج شده از همه استان‌های کشور بجز دو استان سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد است. سطح بالای توسعه استان تهران، ساکنان سایر مناطق و حتی کلان‌شهرهای کشور را برای مهاجرت به این استان ترغیب می‌کند و به دلیل تمرکز بیشتر امکانات کشور در این کلان‌شهر و مناطق پیرامونی آن، تهران به مقصد نهایی مهاجران و شهری آرمانی برای بسیاری از افراد روستاها و شهرهای کوچک و بزرگ تبدیل شده است. مقصد اکثر مهاجرت‌های بین‌استانی پس از استان تهران، استان‌های هم‌جواری بوده‌اند که از لحاظ بعد مسافتی، فاصله کمتری با استان مهاجرفرست داشته‌اند. استان تهران از استان‌های مهاجرفرست کشور محسوب می‌شود که به همه استان‌های دیگر کشور مهاجر می‌فرستد و ممکن است این مهاجران، کسانی باشند که محل تولد آن‌ها همان استان مقصد باشد.

مهاجرت به خودی خود آثار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متعددی در کشورهای مهاجرفرست و مهاجرت‌پذیر دارد. پیامدهای مثبت مهاجرت در کشورهای مهاجرت‌پذیر شامل: ۱- تأمین نیروی کار بدون صرف هزینه‌های تربیت نیروی انسانی و ۲- استفاده از مهاجران برای کارهای سخت است؛ اما پیامدهای منفی مهاجرت در کشورهای مهاجرت‌پذیر بیشتر از پیامدهای مثبت است. از مهم‌ترین آثار منفی مهاجرت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

#### افزایش جمعیت

۲- کم شدن دستمزد کارگران محلی

۳- اشاعه بیماری‌هایی که ممکن است مهاجران به آن‌ها مبتلا باشند

۴- روبه‌رو شدن با دشواری‌هایی در محل جدید از قبیل پذیرفته‌نشدن در آن جامعه، ندانستن زبان مکالمه و نگارش، تطبیق‌ناپذیری با محیط جدید، بروز رفتارهای ضداجتماعی، مغایرت آموزش‌های جدید با آموزش‌های سنتی خانواده، تخطی از قانون و افزایش مشکلات و بیماری‌های روانی. از نظر اجتماعی مهاجرت به نوعی سبب کثرت‌گرایی در جامعه و استقرار نهادهای لازم برای حفظ حقوق بشر می‌شود، پیش‌داوری‌های موجود درباره ارتکاب بیشتر مهاجران به رفتارهای بزهکارانه را از بین می‌برد و افراطی‌گری‌های ملی‌گرایی را تعدیل می‌کند و به نوعی به اشتراک همگانی در زندگی اجتماعی منجر می‌شود.

اما مهم‌ترین پیامد مهاجرت را در حوزه اقتصاد می‌توان جست‌وجو کرد. از عمده‌ترین پیامدهای اقتصادی مهاجرت‌ها، تفاوت دستمزدها و شرایط کاری مهاجران با کارگران بومی است، که نوعی دوگانگی بازار کار را پیش می‌آورد. از یک سو امکان کار و فعالیت برای همه مهاجران یکسان نیست و این تفاوت هرچه قدمت مهاجرتی افزایش یابد، روبه کاهش می‌گذارد. از سوی دیگر مهاجرت همان‌طور که نحوه زندگی مهاجران را تغییر می‌دهد، الگوهای اشتغال و فعالیت آنان را نیز دگرگون می‌کند. در کنار بالا بودن عمومیت اشتغال مهاجران، باید یادآور شد که مهاجران دستمزدهای کمتری می‌گیرند، ساعات بیشتری کار می‌کنند و از

تسهیلات بسیار پایین تری در محیط کار برخوردارند و چون در بیشتر موارد بازار کار را نامطمئن می‌بینند و اطمینانی به استمرار کار نداشته و در صورت از دست دادن کار نیز از حمایت‌های قانونی کافی برخوردار نیستند، تلاش می‌کنند با انجام کارهای سخت درآمد بیشتری کسب کنند و قسمت اعظم آن را نیز پس انداز کرده و یا به کشور خود ارسال کنند. در نتیجه از تغذیه، بهداشت و مسکن نازل تری استفاده می‌کنند. تغییرات شرایط اقلیمی، انزوا، سختی اقامت در شهرهای بزرگ یا در نواحی دورافتاده و فاقد حداقل امکانات زیستی نیز موجبات ابتلای آنان به انواع بیماری‌ها به ویژه بیماری‌های تنفسی و دستگاه گوارش را فراهم می‌کند. با توجه به حجم انبوه مهاجرت‌های داخلی و خارجی صورت گرفته در کشورمان که به اذعان کارشناسان و مسئولان وزارت کشور به نقطه بحران رسیده است سوال اصلی مقاله این است که این بحران چه تاثیری بر موازنه سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی میان مناطق جغرافیایی مهاجر فرست ایران نسبت به مناطق مهاجر پذیر می‌گذارد؟ این مقاله با استفاده از روش تحلیلی- تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات و اسناد کلان انجام می‌شود. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و نیز استفاده از مقالات علمی-پژوهشی است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری و استفاده از جداول و نمودارها و نیز نقشه‌ها است.

### رویکرد مفهومی و نظری

مهاجرت یا کوچ به معنای جابه‌جایی مردم از مکانی به مکانی دیگر برای کار یا زندگی است. مردم معمولاً به دلیل دور شدن از شرایط یا عوامل نامساعد دورکننده‌ای مانند فقر، بیماری، مسائل سیاسی، کمبود غذا، بلایای طبیعی، جنگ، بیکاری و کمبود امنیت مهاجرت می‌کنند. دلیل دوم می‌تواند شرایط و عوامل مساعد جذب‌کننده مقصد مهاجرت مانند امکانات بهداشتی بیشتر، آموزش بهتر، درآمد بیشتر، مسکن بهتر و آزادی‌های سیاسی بهتر باشد (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۲: ۴۵). اگرچه مهاجرت بشر برای مدت صدها هزار سال وجود داشته و دارد. «مهاجرت» در مفهوم مدرن به حرکت و کوچ افراد از یک ملیت- کشور به کشور دیگر، که در آنجا شهروند نیستند، محسوب می‌شود. مهاجرت به‌طور ضمنی به اقامت درازمدت با مهاجرت اطلاق می‌شود توریستها و بازدید کنندگان موقتی و کوتاه مدت به‌عنوان مهاجر شناخته نمی‌شوند؛ اما با وجود این، مهاجرت فصلی کارگران و نیروی کار (به‌طور نمونه برای مدت کمتر از یک سال) اغلب به‌عنوان شکلی از مهاجرت به حساب می‌آیند. میزان جهانی مهاجرت، در شرایط کامل بالا ولی در شرایط مرتبط پایین است. بر طبق آمار تخمینی سازمان ملل متحد در حدود ۱۹۰ میلیون مهاجر بین‌المللی در سال ۲۰۰۵ وجود داشته‌است، که ۳ درصد از کل جمعیت دنیا را شامل می‌شود. ۹۷ درصد بقیه جمعیت دنیا در کشورها و محله‌ای زندگی می‌کنند که به دنیا آمده‌اند یا به‌طور خانوادگی زندگی کرده‌اند (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۲: ۵۵).

### بحران

بحران پیشامدی است که به صورت ناگهانی و گاهی فزاینده رخ می‌دهد و به وضعیتی خطرناک و ناپایدار برای فرد، گروه یا جامعه می‌انجامد. بحران باعث به وجود آمدن شرایطی می‌شود که برای برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اساسی و فوق‌العاده است (قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۵۲). بحران‌ها بر حسب نوع و شدت متفاوتند. بحران یک فشارزایی بزرگ و ویژه است که باعث در هم شکسته شدن انگاره‌های متعارف و واکنش‌های گسترده می‌شود و آسیب‌ها، تهدیدها، خطرها و نیازهای تازه‌ای به وجود می‌آورد. واژه چینی که برای «بحران» وجود دارد، تصویر

بهتری از مولفه‌های سازنده بحران را به نمایش می‌گذارد. واژه بحران در زبان چینی از همان حروفی تشکیل شده‌است که «خطر» و «فرصت» را شکل داده‌اند. بحران همچنان که نشانگر یک مانع، آسیب، ضایعه یا تهدید است، نشانگر فرصت برای رشد یا افول نیز می‌باشد (همان، ۱۳۸۲: ۵۰).

### ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی یا جغراسیاست، از «ژئو» به معنای زمین و «پلیتیک» به معنای سیاست تشکیل شده‌است. ژئوپلیتیک شاخه‌ای است از جغرافیای سیاسی و به آن بخش از معرفت بشر اطلاق گردید که به معلومات ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست مربوط می‌شود. این شاخه علمی از زمان وضع آن، طی یک قرن گذشته، از نظر مفهومی و فلسفی دچار شنواری و گاهی رکود بوده و همانند برخی رشته‌های علمی دیگر هنوز بر سر موضوع و ماهیت آن اتفاق نظر وجود ندارد (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵).

### ژئواکونومی

ژئواکونومی استفاده از ابزارهای اقتصادی برای تولید نتایج مفید ژئوپلیتیکی است؛ به عبارت دیگر ژئواکونومی، به کار بردن ابزارهای اقتصادی برای کشورداری است. ژئواکونومی یک روش تحلیل و یک شکلی از کشورداری است و ابعاد گسترده‌ای دارد (مختاری هشی، ۱۳۹۷: ۵۷). مهاجرت به عنوان یک پدیده اجتماعی همواره کانون توجه جمعیت‌شناسان و جامعه‌شناسان قرار داشته است، بر همین اساس برای یافتن عوامل دخیل بر مهاجرت و یافتن تأثیرات آن بر جوامع مبدأ و مقصد، دیدگاه‌ها و نظریه‌های متعددی را مطرح نموده‌اند که به صورت خلاصه برخی از این نظریات را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### نظریه الگوی اقتصادی دو بخشی توسعه

نخستین و معروف‌ترین الگوی توسعه که مهاجرت نیروی کار روستایی به شهر را جزو لاینفک جریان توسعه اقتصادی مورد توجه قرار داد، توسط آرتور لوئیس<sup>۱</sup> (۱۹۶۱) تعدیل و بسط داده شد. این الگو در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ به عنوان نظریه عمومی پذیرفته شده در مورد کشورهای جهانی سوم که نیروی کار اضافی داشتند مطرح شد. بر اساس این الگو جامعه از دو بخش اقتصادی تشکیل می‌شود: ۱- بخش سنتی معیشتی روستایی که با نیروی کار مازاد و دارای بهره‌وری پایین یا بدون بهره‌وری مشخص می‌شود (حاجی حسینی، ۱۳۸۵: ۳۵).

۲- بخش صنعتی شهری که دارای بازده تولید بالا و اشتغال کامل است. بنابراین نیروی کار اضافی روستایی به تدریج از بخش سنتی به این بخش منتقل می‌شود. این الگو، مهاجرت را در یک سازوکار (مکانیسم) متعادل‌کننده می‌داند و نظریه‌پردازان این الگو معتقدند که به علت دستمزدهای بالا و میزان اشتغال بیشتر در بخش صنعتی نوین، مهاجرت از بخش سنتی معیشتی به بخش صنعتی نوین جریان پیدا می‌کند. این وضعیت، سطح تولید بخش صنعتی و سود سرمایه‌داری را افزایش داده، سپس سود به دست آمده (بعد از پرداخت دستمزدها) مجدداً توسط سرمایه‌داران به بخش صنایع نوین سرمایه‌گذاری می‌شود. بدین ترتیب این امر موجب افزایش تقاضای کار از بخش سنتی گردیده، در نتیجه مهاجرین بیشتری از روستا به سوی بخش صنعتی نوین

<sup>۱</sup>. Arthur Lewis

روانه می‌شوند، این روند تا زمانی ادامه می‌یابد که نیروی کار اضافی در روستا وجود داشته و نیز تقاضای کار برای آن در شهر موجود باشد. طبق این نظریه، مهاجرت امری مطلوب و نوعی مکانیسم متعادل‌کننده جوامع برای بقا و دوام نظام اجتماعی است (همان، ۱۳۸۵: ۴۰).

### مدل روانشتاین

روانشتاین در سال ۱۸۸۵ مقاله معروفی تحت عنوان «قوانین مهاجرت» ارائه کرد. خلاصه این قوانین به شرح زیر است:

- ۱- مهاجرت و مسافت: براساس نظر روانشتاین اکثر مهاجرین مسافت کوتاهی را طی می‌کنند و با افزایش مسافت میزان مهاجرت کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر میزان مهاجرت با فاصله رابطه دارد (اصلائی، ۱۳۸۵: ۴۵).
- ۲- مهاجرت مرحله‌ای: به اعتقاد روانشتاین مهاجرت به صورت یک مرحله‌ای انجام می‌پذیرد و آهنگ مهاجرت در جهت مراکز تجاری و صنعتی است. در این فرآیند روستاییان روستاهای دور دست شکاف‌هایی را که در جمعیت روستاییان که اهالی آن‌ها به شهر مهاجرت نموده‌اند را پر می‌نمایند.
- ۳- جریان و ضد جریان: هر یک از جریان‌های اصلی مهاجرت یک ضد جریان جبرانی را ایجاد می‌کند.
- ۴- اختلاف روستا - شهر در تمایل به مهاجرت: اهالی شهرک‌ها نسبت به اهالی نواحی روستایی کمتر مهاجرت می‌نمایند. به عبارت دیگر هر چه اختلاف مبدأ و مقصد کمتر شده احتمال مهاجرت نیز کمتر می‌شود.
- ۵- افزونی شمار زنان در بین مهاجرین در مسافت‌های کوتاه: به نظر می‌رسد که تعداد زنان در بین مهاجران مسافت‌های کوتاه نسبت به مردان برتری داشته باشند.
- ۶- تکنولوژی و مهاجرت: روانشتاین معتقد است با افزایش تکنولوژی، مهاجرت بیشتر صورت می‌پذیرد.
- ۷- غلبه انگیزه‌های اقتصادی: قوانین بد یا ظالمانه؛ مالیات سنگین، عدم جاذبه‌های اقلیمی، شرایط اجتماعی نامساعد و حتی اجبار و غیره در بروز مهاجرت مؤثر هستند ولی هیچ‌یک از این عوامل بیش از ملاحظات مادی و اقتصادی برتری ندارند. در سه چهارم قرنی که گذشت، نظریات روانشتاین مورد اعتراض شدید بعضی از نظریه‌پردازان قرار گرفته است با این وجود هنوز نظرات وی مورد اقتباس بسیاری نیز قرار می‌گیرد (اصلائی، ۱۳۸۵: ۵۹).

### نظریه کارکردگرایی

طرفداران این نظریه معتقدند که تمام نیازهای اجتماعی در چارچوب نظام‌های اجتماعی آموخته می‌شوند. افراد در یک نظام، نیازهایی دارند که در آن نظام نمی‌توانند آن‌ها را برآورده کنند؛ چون خصایص ساختی نظام‌های اجتماعی و افراد هرگز در طول زمان ایستا نیستند، لذا ممکن است تحولات لازم برای کاهش ناهماهنگی بین نیازها و امکان به دست آوردن آن در فرد یا در نظام و یا در هر دو اتفاق بیفتد. درک ناهماهنگی‌های بین خصایص فرد و نظام اجتماعی منجر به مهاجرت شخصی جهت کاهش ناهماهنگی‌های ساختی می‌شود. کارکردگرایان عقیده دارند: سرمایه، کلاً تحرک از افراد بیشتر و آسان‌تر است. پس در اینجا مسئله ایجاد تعادل نیست، بلکه حرکت نیروی کار ارزان از مبدأ به مقصد است. همراه با مهاجرت افراد سرمایه و منافع از مبدأ به مقصد روانه می‌گردد تا در شهرها تولید کنند. آن‌ها همچنین اعتقاد دارند؛ از آنجا که در هر نظام بدون وجود پوشش‌های انسانی تعادل به هم می‌خورد، مهاجرت عنصری الزامی جهت برقراری تعادل مجدد در جامعه است،

از این جهت مهاجرت از یک طرف به مکانیسم تطابق شخص با تغییرات ایجاد شده بدل می‌گردد و از طرف دیگر تعادل از دست رفته را به جامعه بر می‌گرداند. آن‌ها بعد از تبیین علل مهاجرت و اعتقاد به کارکرد مثبت برای آن، به اثرات مهاجرت بر ساخت مبدأ، مقصد و وضعیت شخص مهاجر می‌پردازند. به اعتقاد این‌ها ساخت جامعه مقصد، مهاجر را از ابتدا در خود جذب و سپس با خود همانند می‌گرداند، مهاجر بعد از همانند شدن به یگانگی با آن دست می‌یابد. به طور کلی آن‌ها مهاجرت را عامل مطمئن برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی ناشی از عدم تعادل در جامعه می‌دانند. آن‌ها همچنین می‌افزایند مهاجرت باعث برابری و استقلال می‌شود و زمینه بهبود وضعیت زندگی را به وجود می‌آورد و اعتقاد دارند اگر چه به لحاظ اقتصادی در ابتدا بیکاری به وجود می‌آورد اما این بیکاری موقتی بوده و مدتی بعد از کسب شغل، بهبود و رفاه اقتصادی را به همراه می‌آورد (توحیدفام، ۱۳۷۹: ۱۸۶).

### مدل اورت اس. لی

اورت اس. لی بر نظریه جذب و دفع تأکید نموده و آن را منشا بروز مهاجرت می‌داند. تأکید لی بر موانع مداخله‌گر است آن‌چنان که اظهار می‌دارد: بین دو مکان مجموعه‌ای از موانع مداخله‌گر وجود دارد که در مواردی مقدار آن کم و در مواردی نیز این میزان زیاد است. مهم‌ترین مانع مطالعه شده فاصله است... البته افراد مختلف تأثیرات متفاوتی را از بین موانع می‌پذیرند. عواملی که برای عده‌ای کم‌اهمیت هستند (به عنوان مثال هزینه سفر) ممکن است برای عده دیگری تحریم‌کننده باشد. عقاید تئوریک اورت اس. لی به مزایا و مضرات مکان مبدأ همانند پتانسیل‌های مکان مقصد و همچنین موانع مداخله‌گر بین دو مکان توجه دارد. همچنین به نظر وی عواملی که در تصمیم به انجام مهاجرت و فرآیند آن وارد می‌شود، عبارت‌اند از:

(الف) - عواملی که با حوزه مبدأ ارتباط دارد

(ب) - عواملی که با حوزه مقصد مرتبط است

(پ) - موانع بازدارنده

(ت) - عوامل شخصی (کوهی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۹).

واضح است که مجموع عوامل مثبت و منفی در مبدأ و مقصد برای مهاجر یا مهاجرین با هم متفاوت هستند. در عین حال ممکن است طبقاتی از مردم که به گونه مشابه به مجموعه عوامل در مبدأ و مقصد واکنش می‌دهند را بتوان از یکدیگر تفکیک کرد. اثر هر یک از عوامل بنا به شخصیت و ویژگی‌های فردی، مثلاً سن، جنس، میزان تحصیلات، سطح مهارت، نژاد، گروه‌های قومی و غیره متفاوت خواهند بود، این عوامل (مثبت، منفی، خنثی) برای اشخاص متخلف هم در مبدأ و هم در مقصد متفاوت خواهد بود؛ مثلاً آب و هوای خوب، عامل جاذب و آب و هوای نامناسب، عامل دافع برای افراد است، یا اینکه یک نظام آموزشی خوب ممکن است برای کودکان و نوجوانان جزو عوامل مثبت و برای کودکان و نوجوانان جزو عوامل منفی باشد، زیرا مالیات زیادتری برای تأمین بودجه آموزش و پرورش آن منطقه باید پردازند، در صورتی که برای مرد مجرد فاقد دارای مشمول مالیات در این حالت، نظام آموزشی از عوامل خنثی به شمار می‌آید. لی همچنین در این مدل در مورد زمینه مهاجرت،

گسترش جزیان و ضد جریان مهاجرت و بالاخره ویژگی‌های مهاجران نیز پرداخته است (کوهی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۹).

در سال ۱۹۶۶ اقتصاددان دیگری به نام اورت. اس. لی در مقاله خود، نظریه مهاجرت را با بیان نکاتی در خصوص حجم مهاجرت، جریان و جریان متقابل و ویژگی‌های فرد مهاجر پرداخت. در چارچوب این نظریه، او معتقد است چهار عامل در تصمیم به مهاجرت و فرآیند آن تأثیر می‌گذارد که عبارت است از:

(الف) - عواملی که در ارتباط با حوزه مبدأ است.

(ب) - عواملی که در ارتباط با حوزه مقصد است.

(پ) - عواملی که مربوط به فاصله میان مبدأ و مقصد است، موانع بازدارنده.

(ت) - عواملی که در ارتباط با ویژگی‌های شخصی است (میرزامصطفی و قاسمی، ۱۳۹۲: ۸۲).

لی بر نظریه جذب و دفع تأکید نموده و آن را منشأ بروز مهاجرت می‌داند (حاج‌حسینی، ۱۳۸۵: ۳۸). تعیین موقعیت و امکانات هر محل و عوامل جاذب و دافع پنهان و آشکار آن می‌تواند اصلی‌ترین عامل انگیزه در پایداری و ماندگاری جمعیت‌ها یا مهاجرت آن‌ها از منطقه باشد (بیگ محمدی و حاتمی، ۱۳۸۹: ۳۰). به اعتقاد لی مهاجرت نوعی گزینش و انتخاب است (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

در مدل لی، زمانی که عوامل دافعه (منفی) در مبدأ و از سوی دیگر عوامل جاذبه (مثبت) در مقصد بیشتر باشند، احتمال تصمیم به مهاجرت بالا می‌رود. وی در نظریه مهاجرت خود یکی از عوامل عمده مهاجرت را عوامل مرتبط با منطقه مبدأ می‌داند عواملی مانند (درآمد کم، کمبود امکانات، توسعه نابرابر و ...). برای مثال، برخورداری مقصد از وجود امکانات آموزش، اشتغال و درآمد بیشتر در مقایسه با مبدأ مشوق مهاجرت و برعکس، عواملی مانند آلودگی هوا، بالا بودن سطح هزینه‌های، دوری از خانواده و محیط و فرهنگ بومی از عوامل دافعه و بازدارنده فرد مهاجر است. حجم خالص مهاجرت بستگی به اندازه عوامل منفی و مثبت در مبدأ و مقصد دارد (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۷۹-۱۸۰).

در بیشتر تحقیقاتی که از چارچوب جذب و دفع برای تبیین فرآیند مهاجرت استفاده شده، استدلال شده که عوامل اقتصادی، جمعیت‌شناختی و محیطی بسیاری در تصمیم‌گیری برای مهاجرت مهم و تعیین‌کننده هستند. به طور کلی، دو نیروی اصلی در ایجاد جذب و دفع مؤثرند:

رشد جمعیت روستایی باعث به هم خوردن تعادل میان زمین و سطح زیر کشت و منابع طبیعی و

کشاورزی می‌شود و مردم را به خروج از مناطق روستایی حاشیه سوق می‌دهد. ۲- شرایط اقتصادی -

برای مثال دستمزدهای بالا- مردم را اغوا می‌کند و آن‌ها را به سمت شهرها و مناطق صنعتی می-

کشاند. به این ترتیب، می‌توان گفت مدل جذب و دفع قادر است عواملی را که در تصمیم‌گیری برای

مهاجرت نقش دارند با هم ترکیب کند. این ویژگی سبب شده است تا این مدل از جایگاه ممتازی در

ادبیات مهاجرت برخوردار شود (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۹۴). هاس می‌گوید نظریه جذب و دفع بیشتر یک

مدل توصیفی است که در آن عوامل گوناگونی که در تصمیم‌گیری برای مهاجرت نقش ایفا می‌کنند به

شیوه‌ای نسبتاً ارادی به حساب می‌آیند. او بر خاصیت تعمیم‌ناپذیری تبیین‌های این مدل تأکید می‌کند.

علاوه بر این، مقیاس‌های مختلف تحلیل را با هم اشتباه می‌کند و این امکان را فراهم نمی‌سازد تا وزن



نسبی عوامل گوناگونی که تصمیم‌گیری برای مهاجرت را تحت تأثیر قرار می‌دهند تعیین کنیم. از نظر هاس عوامل جذب و دفع دو روی یک سکه هستند. برای مثال، این استدلال که مهاجرت به شهرهای بزرگ به خاطر جاذبه دستمزدهای بالا صورت می‌گیرد، به‌طور ضمنی و آشکار در ارتباط با دافعه سطح پایین دستمزدها در منطقه مبدأ می‌باشد؛ بنابراین محقق به‌طور ارادی و بر مبنای قضاوت ذهنی خود می‌تواند تصمیم بگیرد که آیا عامل جاذبه تعیین‌کننده است یا دافعه. اگر چه این فرض که مردم تمایل دارند که از مناطق با دستمزد پایین به مناطقی مهاجرت کنند که از سطح دستمزد بالایی برخوردارند در نگاه اول بدیهی به نظر می‌رسد، اما لزوماً در سطح فردی این‌گونه نیست، تأثیر اختلاف در سطح دستمزدها و سایر فرصت‌ها بر میزان‌های مهاجرت خطی نیست (قاسمی سیانی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

گذشته از تفاوت در سطح دستمزدها، عواملی چون فشارهای جمعیتی و تخریب‌های زیست محیطی معمولاً به عنوان علل ریشه‌ای مهاجرت در نظر گرفته می‌شوند. با این حال، این عوامل به تنهایی نمی‌توانند تبیین کنند که چرا مردم مهاجرت می‌کنند و همچنین ناتوان از درک مهاجرت به عنوان یک فرآیند اجتماعی هستند. رشد جمعیت و بیش جمعیتی اگرچه به عنوان یکی از علل اصلی فشارهای مهاجرتی تعریف می‌شود، اما تمایل به مهاجرت بستگی به آرزوهای مردم دارد. آرزوها ثابت نیستند و اغلب سطح آرزوهاست که بیش جمعیتی را در ارتباط با فرصت‌های اقتصاد محلی تعیین می‌کند. هاس مدل جذب و دفع را از این جهت که مهاجرت را به عنوان محاسبه سود و زیان و بدون توجه به محدودیت‌های ساختاری از سوی افراد در نظر می‌گیرد مورد انتقاد قرار داده و می‌گوید مردم به‌طور نابرابر به منابع دسترسی دارند (قاسمی سیانی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). بر اساس نظریه لی نمی‌توان تنها بر اساس عوامل جاذبه و دافعه به تبیین پدیده مهاجرت پرداخت، بلکه تصمیم‌نهایی در تصمیم برای مهاجرت با توجه به عوامل و موانع بازدارنده در بین مبدأ و مقصد خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۹۳).

چنانچه برآیند عوامل برانگیزنده و بازدارنده مثبت باشد در فرد نوعی گرایش و تمایل به مهاجرت به وجود می‌آید. چنانچه عوامل شخصی چون سن، جنس، سطح سواد، همبستگی‌های قومی و نژادی نتواند این تمایل را از بین ببرد و عوامل مداخله‌گر نیز تأثیر بازدارنده‌ای اعمال نکنند عینیت می‌یابد و فرد حرکت خود را از مبدأ به مقصد آغاز می‌کند (پاپلی یزدی، ۱۳۸۲: ۲۲۹-۲۳۰).

در میان این عوامل فاصله یکی از مهم‌ترین موانع در مهاجرت است. در اینجا منظور از فاصله هم فاصله فیزیکی و هم فاصله اجتماعی و فرهنگی است. فاصله فیزیکی مربوط به زمان و هزینه لازم برای مسافرت به مناطق شهری است و فاصله اجتماعی و فرهنگی مربوط به تفاوت‌های جامعه شهری و روستایی در زمینه زبان، مذهب، میزان نوسازی و نوگرایی ارزش‌های اجتماعی و رفتارها است. در بعضی موارد ممانعت‌های فیزیکی و محدودیت‌های قانونی به عنوان عوامل مداخله‌گر بین مبدأ و مقصد مورد توجه قرار می‌گیرد (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۲۲؛ حسینی، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

### نظریه تفاوت‌ها (جاذبه و دافعه)

مهم‌ترین نظریه‌ای که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مورد توجه محافل علمی قرار گرفت و اولین دیدگاه نظری حرکت‌های جغرافیایی انسان‌ها در جوامع تحت عنوان مدل‌های جاذبه و دافعه ارائه گردید. در این مدل‌ها، نظریه‌پردازان به طور کلی به دو دسته عوامل توجه داشته‌اند:

الف) - عواملی که باعث دافعه انسان‌ها از محل اسکان خود (منطقه مبدأ) شده است.

ب) - عواملی که باعث جذب آن‌ها در منطقه مقصد می‌گردد.

بر اساس این نظریه، عوامل اقتصادی - فیزیکی نامناسب در یک مکان موجب می‌شود که افراد محل زندگی خود را ترک کرده و به مکان دیگری که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی در شرایط بهتری هستند، نقل مکان کنند. مدل‌های روانشناختی، مدل اورت اس. لی، زیمپ و استافر، نظریه لاورری و راجرز، نظرات اسکوتز و شاستاد در زمینه مهاجرت براساس این نظریه ارائه گردیده است و همواره مورد توجه جمعیت‌شناسان قرار داشته است. البته چنین نظریاتی کنش متقابل مهاجران و پیامدهای ناشی از مهاجرت را مورد توجه قرار ندادند. ولی در هر حال این گونه نظریات توانستند به عنوان نظریات راهگشا، مسیر را برای نظریه‌پردازی و پژوهش در زمینه مهاجرت هموار سازند (اصلائی، ۱۳۸۵: ۴۵).

### نظریه شاستاد

این نظریه ابتدا توسط شاستاد (۱۹۶۱) ارائه شده و سپس داونز<sup>۱</sup> (۱۹۶۷) آن را گسترش داد. طبق این نظریه تصمیم‌گیری برای مهاجرت نوعی تصمیم به سرمایه‌گذاری است که در آن شخص مهاجر هزینه و فایده مهاجرت را در نظر می‌گیرد، بدین ترتیب مهاجرت موقعی انجام می‌شود که فایده آن به هزینه‌اش افزون باشد. در اینجا شخص مهاجر قبل از مهاجرت، هزینه‌های اجتماعی احتمالی و فوایدی را که در اثر مهاجرت به دست می‌آورد مقایسه نموده، سپس تصمیم به مهاجرت می‌گیرد. این فایده و هزینه‌ها شامل عناصر مادی و غیرمادی هستند. هزینه‌های مادی شامل: هزینه‌های سفر، دور ریختن اثاثیه منزل که ارزش جا به جایی ندارند، تحمل یک دوران بیکاری و بی‌مزدی و غیره است (اصلائی، ۱۳۸۵: ۴۵). اسکوتز و شاستاد<sup>۲</sup> نیز روش‌های مشابه به لاورری و راجرز را اتخاذ می‌کردند. پایه نظری آن‌ها در تبیین مهاجرت مبتنی است. بر آنچه که آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌دانند. این دو محقق معتقدند هر فرد در هنگام تصمیم به مهاجرت، هزینه‌های فیزیکی و پولی ناشی از مهاجرت را مد نظر قرار می‌دهند. در این رابطه دستمزد در مبدأ و مقصد، هزینه حمل و نقل امکان یافتن کار و تفاوت در هزینه‌های غذایی و مسکن نقش مهمی را ایفا می‌کنند. نگرستن به فرآیند مهاجرت در چنین چارچوبی کمک می‌کند تا چگونگی تغییرات نیروی کار در نتیجه توزیع نیروی کار در مناطق مختلف بهتر قابل درک باشد. ایراداتی که از دیدگاه جامع‌شناسی به نظرات جذب و دفع گرفته شده است، این است که چنین نظریاتی کنش متقابل مهاجران و پیامدهای ناشی از مهاجرت را مورد توجه قرار ندادند. ولی در هر حال این گونه نظریات توانستند به عنوان نظریات راهگشا، مسیر را برای نظریه‌پردازی و پژوهش در زمینه مهاجرت هموار سازند (اصلائی، ۱۳۸۵: ۴۵).

<sup>۱</sup>. Davanzo

<sup>۲</sup>. shasstad

هزینه‌های غیرمادی شامل: دور ماندن از خانواده و اعضای فامیل، تحمل رنج و سختی سفر و تحمل شرایط محیطی مقصد و پذیرش عادات جدید می‌باشد. در مورد فواید جنبه‌های مادی آن: احتمال کسب درآمد بالاتر و ارتقای شغلی در آینده و غیره و فواید غیرمادی: برخورداری از هرگونه امکانات رفاهی و تفریحی و آسایش در مقصد که در محل زندگی قبلی او نبوده است، می‌باشد. در این نظریه فرض بر این است که انسان‌ها تمایل دارند که در آمد خالص واقعی دوران زندگی شغلی خود را به حداکثر برسانند و می‌توانند درآمد احتمالی آینده در مقصد و درآمد کنونی خود در مبدأ را محاسبه نمایند. بر طبق این نظریه می‌توان انتظار داشت که افراد مسن نسبت به جوانان تمایل کمتری به مهاجرت دارند، زیرا اولاً تفاوت درآمد بین مبدأ و مقصد با توجه به عمر باقی مانده آن قدر زیاد نیست و در ثانی هزینه‌های غیرمادی برای این افراد بیش از جوانان است.

افزایش مهاجرت جوانان به کشورهای اروپایی را می‌توان یک نمونه مناسب برای این نظریه در نظر گرفت. نبود چشم‌انداز روشن در زمینه بهبود وضعیت در افغانستان و همچنین نبود دورنمای بهتر برای مهاجرت به کشورهای همسایه، توجه به این مهاجرت‌ها را افزایش داده است. مهاجرت‌هایی که دارای بعد مسافت فراوان و معمولاً به سرزمین‌هایی صورت می‌گیرد که دارای کمترین ارتباطات فرهنگی و اجتماعی با کشور مبدأ یعنی افغانستان می‌باشد.

بیشتر مهاجران افغان به اروپا کسانی‌اند که می‌کوشند به زندگی بهتر دست یابند؛ اما بسیاری اوقات مجبور می‌شوند که این مسیر را به قیمت مرگ دنبال کنند. انجنیر رحیم؛ معین مرکزی سابق وزارت امور مهاجرین می‌گوید: پناهندگان افغان به اروپا شامل کتله‌های بزرگی از اقشار مختلف می‌باشند که به طور عمده جوانان هستند. جوانانی که زمینه کار و اشتغال و در کشورشان وجود ندارد، چشم‌انداز رسیدن به زندگی بهتر در مملکتشان دیده نمی‌شود و کسانی یا نهادهایی نیز به فکر آن‌ها نمی‌باشند.

اروپا، امریکا، استرالیا و در مجموع کشورهای غربی برای بیشتر مهاجران تصویر مشابهی دارد. سرزمین‌هایی که احساس امنیت و آرامش روحی، وجود شغل، امید به آینده و مواردی این چنینی با سکونت در این سرزمین‌ها حاصل خواهد شد. صحبت با کسانی که سال‌ها در کشورهای اروپایی به عنوان مهاجر زندگی کرده‌اند، می‌تواند شهادی بر این مدعا باشد. در واقع جوان مهاجر افغان با بررسی ضرر و سود مهاجرت به کشورهای غربی، فایده‌های این مهاجرت را بیشتر از ضررهای آن دانسته و قدم در راهی می‌گذارد که شاید پایان آن نرسیدن به سرزمین موعود و مرگ باشد (اصلائی، ۱۳۸۵: ۴۵). اما این مطلب را نباید از نظر دور داشت که آسیب‌های این مهاجرت‌ها بیشتر از مهاجرت به کشورهای همسایه است، چرا که در بلند مدت شاهد مشکل را نوعی گسست فرهنگی میان نسل اول مهاجران و نسل دوم آن (فرزندان مهاجران) خواهیم بود. چرا که دل بستگی پدر و مادری که از سرزمین سنتی شرق رفته‌اند به آسانی از بین نمی‌رود و این دل‌بستگی از یک طرف و خو گرفتن فرزندان آنان با فرهنگ و خصلت‌های اجتماعی غرب از سوی دیگر، باعث ایجاد یک تضاد خطرناک در سطح یک خانواده شده و بعضاً آسیب‌های جدی در کانون گرم خانوادگی افغان‌های مهاجر وارد می‌کند. تبعاً نسلی که در غرب متولد و یا رشد یافته دوست دارند تمام شرایط اجتماعی غرب را بپذیرد و پدر و مادر می‌خواهد تا

حدودی با آداب و رسوم آبی‌شان زندگی نمایند. این دو خواسته متضاد باعث کشمکش و جنجال میان دو نسل موجود مهاجر در غرب می‌گردد (همان، ۱۳۸۵: ۴۸).

### معرفی منطقه مورد مطالعه

ایران با نام رسمی جمهوری اسلامی ایران در آسیای غربی واقع است. در شمال غرب با ارمنستان، جمهوری نیمه‌رسمی قره‌باغ و جمهوری آذربایجان، در شمال با دریای خزر، در شمال‌شرق با ترکمنستان، در شرق با افغانستان و پاکستان، در جنوب با دریای عُمّان و خلیج فارس و در غرب با ترکیه و عراق، کرانمند است و مرز خاکی دارد (مسعودیان، ۱۳۸۲: ۱۷۲). ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع مساحت دارد که دومین کشور بزرگ خاورمیانه و هجدهمین در جهان می‌باشد. با ۸۲/۸ میلیون نفر جمعیت، هفدهمین کشور پرجمعیت جهان است. تنها کشوری است که با هر دو دریای خزر و اقیانوس هند خط ساحلی دارد. جایگیری ایران در اوراسیا و غرب آسیا و نزدیکی آن به تنگه هُرمُز، به این کشور برجستگی ژئوپولیتیکی بخشیده است. تهران پایتخت کشور و بزرگترین شهر ایران است و همچنین قانون پیشتاز اقتصادی آن (همان، ۱۳۸۲: ۱۷۶).



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی ایران

منبع: (<https://legacy.lib.utexas.edu/maps/iran.html>)

از دید طبیعی ایران از شمال به رود اترک، دریای خزر و رود ارس، از خاور به کوه‌های هندوکش و کوه‌های باختری دره سند، از باختر به دامنه‌های باختری کوه‌های زاگرس و حوضه آبریز اروندرود و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود می‌شود. بیش از نیمی از ایران کویری و نیمه کویری است. حدود یک سوم ایران نیز کوهستانی است و بخش کوچکی از ایران (شامل جلگه جنوب دریای خزر و جلگه خوزستان) از جلگه‌های حاصلخیز تشکیل شده است. بلندترین کوه ایران دماوند (۵۶۱۰ متر) می‌باشد. از دید جغرافیایی؛ غربی‌ترین شهر ایران کلیسا کندی، شرقی‌ترین شهر جالق، شمالی‌ترین شهر پارس‌آباد و جنوبی‌ترین شهر چابهار است (رمضانی لشکریانی و حاجی پور، ۱۳۸۸: ۱۴۸). بر اساس قانون بخش‌بندی کشوری (مصوب ۱۲۸۶ شمسی) ایران به ۴ ایالت «آذربایجان»، «خراسان»، «فارس»، و «کرمان و بلوچستان» و ۱۰ ولایت (جدا از ایالات) تقسیم شد. این

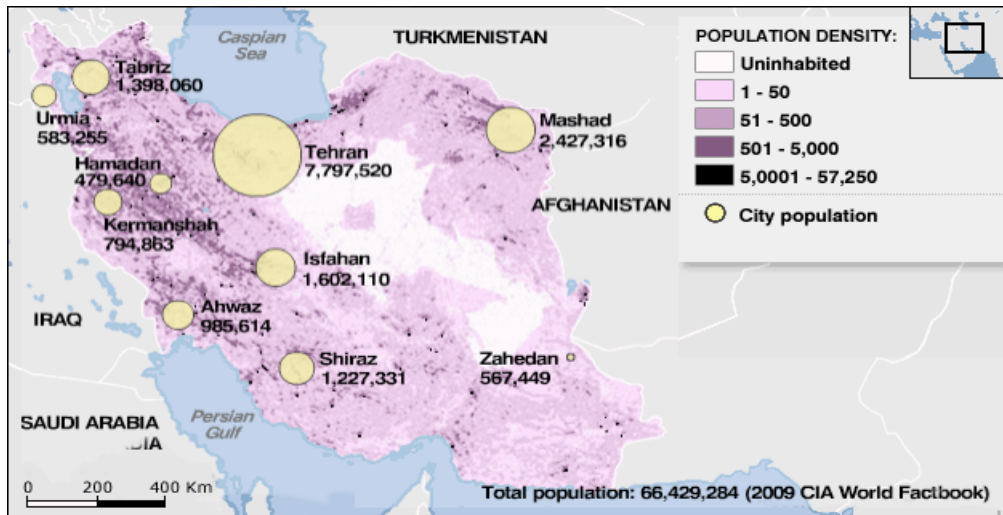
تقسیمات تا سال ۱۳۱۶ با دگرگونی‌های کوچکی به همین گونه ماند. در سال ۱۳۱۶ با تصویب قانون جدید تقسیمات کشوری، ایران به ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان تقسیم شد. به مرور زمان با ایجاد استان‌های جدید، تعداد استان‌های ایران افزایش یافت. برای مدت‌های مدیدی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران همچنان دارای ۲۴ استان بود. از سال ۱۳۷۲ به ترتیب استان اردبیل، استان قم، استان قزوین، گلستان تشکیل شده، خراسان به سه استان خراسان جنوبی، خراسان شمالی و خراسان رضوی تقسیم شده و در سال ۱۳۸۹ البرز آخرین استانی بود که تاکنون تأسیس شده است. براساس آخرین تقسیمات کشور در سال ۱۳۹۳ ایران از ۳۱ استان تشکیل می‌شود (رمضانی لشکریانی و حاجی پور، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

ایران از لحاظ آب و هوایی یکی از منحصربه‌فردترین کشورهاست. اختلاف دمای هوا در زمستان میان گرمترین و سردترین نقطه گاهی به بیش از ۵۰ درجه سانتیگراد می‌رسد. داغ‌ترین نقطه زمین در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ میلادی، در نقطه‌ای در کویر لوت ایران بوده است. ایران از لحاظ بارندگی در سطح نیمه‌خشک و خشک است. آب و هوای ایران متأثر از چندین سامانه است:

سامانه پرفشار سیبریایی که با ریزش به عرض‌های جنوبی در نوار شمالی بارش باران و برف و کاهش دما و در سایر نقاط فقط کاهش دما را به همراه دارد. سامانه باران‌زای مدیترانه‌ای که از سمت غرب وارد ایران می‌شود و موجب ریزش باران یا برف در بسیاری از نقاط غربی و میانی و شرق ایران می‌شود. سیستم کم فشار جنوبی که در نوار جنوب و جنوب غرب موجب رگبار باران می‌شود. اختلاف دمای هوا در ایران در نقاط مختلف زیاد است. در حالی که در فصل زمستان دمای شهرکرد در شب به ۳۰- درجه هم می‌رسد، مردم اهواز هوای تابستانی (۵۰ درجه) را تجربه می‌کنند. هوای سواحل شمالی در تابستان گرم و مرطوب و در زمستان معتدل می‌باشد. نواحی شمال غرب و غرب تابستانهای معتدل و زمستان‌های سرد و نواحی جنوبی تابستان‌هایی به شدت گرم و زمستان‌هایی معتدل دارند (اخباری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

میزان بارندگی در ایران بسیار متغیر است. در شمال به بیش از ۲۱۱۳ میلی‌متر (رشت، ۱۳۸۳) نیز می‌رسد. در نواحی کویری بارش عمدتاً بسیار کم و در حدود ۱۵ میلی‌متر است. بارش نواحی شمال غرب و غرب، دامنه‌های جنوبی البرز و شمال شرق تا حدودی قابل توجه (حدود ۵۰۰ میلی‌متر) می‌باشد. در سایر نقاط میزان بارش از ۲۰۰ میلی‌متر بیشتر نمی‌شود. ایران با مشکلات کم‌آبی دست و پنجه نرم می‌کند. پیش‌بینی می‌شود ایران در سال ۲۰۲۵ در وضعیت تنش آبی قرار بگیرد (اخباری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

بر پایه سرشماری سال ۱۳۹۵، ایران دارای ۷۹۹۲۶۲۷۰ نفر جمعیت (هجدهم در جهان) است که شامل ۷۸۱۶۶۸۲۲ ایرانی، ۱۵۸۳۹۷۹ افغانستانی، ۳۴۵۳۲ عراقی، ۱۴۳۲۰ پاکستانی، ۷۱۳ ترکیه‌ای، ۲۰۸۴۴ سایر کشورها و ۱۰۵۰۶۰ اظهار نشده می‌باشد. در خصوص جمعیت ایران باید توجه کرد که این آمار مربوط به پایان زمان سرشماری در انتهای آبان ماه ۱۳۹۵ است (نه پایان سال ۱۳۹۵)، همچنین حدود یک و نیم تا دو میلیون نفر اتباع غیرمجاز افغانستانی (افغانستانی‌ها در ایران) و ایرانیان خارج از کشور که بین سه تا شش میلیون نفر برآورد می‌شوند، لحاظ نشده‌اند و در برخی مناطق شرقی و جنوبی ایران هم عده زیادی فاقد شناسنامه و مدارک هویتی هستند (اخباری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۲).



نقشه ۲. تراکم جمعیتی در ایران

منبع: (<https://legacy.lib.utexas.edu/maps/iran.html>)

ترکیب قومیتی ایران بر اساس گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل متحد ۵۰ درصد فارسی‌زبان، ۱۹ درصد آذربایجانی، ۱۰ درصد لر، و ۶ درصد گیلک و مازندرانی، ۶ درصد کرد، ۲ درصد بلوچ، ۲ درصد عرب، ۲ درصد ترکمن و ۱ درصد نیز از دیگر اقوام است. ترکیب قومیتی ایران بر اساس داده‌های «کتاب واقعیت‌های جهان سیا» ۶۱ درصد فارسی‌زبان، ۱۶ درصد آذربایجانی، ۱۰ درصد لر، ۶ درصد کرد، ۲ درصد بلوچ، ۲ درصد عرب، ۲ درصد ترکمن و ۱ درصد از دیگر اقوام است (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۱۴). در مورد ترکیب جمعیتی اقوام در ایران گزارش‌های مختلفی منتشر شده‌اند. براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ درباره ترکیب قومی ملت ایران، جمعیت فارس‌ها حدود ۷۳ تا ۷۵ درصد جمعیت ایران است. آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که ۸۲ تا ۸۳ درصد مردم فارسی صحبت می‌کنند و ۲/۸۶ درصد از آن‌ها فقط فارسی را می‌فهمند (و.ا.بی. ساوینا، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

بر اساس تقسیم‌بندی دانشنامه اتنولوگ در ایران در مجموع حدود ۷۵ زبان رواج دارد و بزرگ‌ترین گروه‌های زبانی ایران را فارسی، ترکی آذربایجانی، لری، کردی، ترکمنی، گیلکی، مازندرانی، عربی و بلوچی تشکیل می‌دهند. از دیگر زبان‌های رایج در ایران می‌توان به تاتی، تالشی و زبان‌های مرکزی ایران اشاره کرد. ترکیب زبانی جمعیت ایران بر اساس «کتاب واقعیت‌های جهان سیا» ۵۲ درصد فارسی و گویش‌های آن، ۱۸ درصد آذربایجانی و دیگر زبان‌های ترکی، ۱۰ درصد لری، ۷ درصد کردی، ۷ درصد گیلکی و مازندرانی، ۲ درصد بلوچی، ۲ درصد عربی و ۲ درصد زبان‌های دیگر است (مزدایور، ۱۳۷۶: ۴).



نقشه ۳. پراکنندگی و سکونت جمعیت در ایران

منبع: <https://legacy.lib.utexas.edu/maps/iran.html>

براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ درباره ترکیب قومی ملت ایران، جمعیت فارس‌ها حدود ۷۳ تا ۷۵ درصد جمعیت ایران است. آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که ۸۲ تا ۸۳ درصد مردم فارسی صحبت می‌کنند و ۲/۸۶ درصد از آن‌ها فقط فارسی را می‌فهمند. زبان رسمی و اداری ایران فارسی است. این زبان از شاخه جنوب غربی زبان‌های ایرانی در خانواده هند و اروپایی است. براساس اصل پانزدهم قانون اساسی ایران کتاب‌های درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس آزاد است (طیب زاده، ۱۳۷۴: ۵۹).

بر اساس روند تحولات، در سرشماری سال ۱۳۳۵ نسبت مهاجر به جمعیت کل کشور ۶/۴ نفر مهاجر در برابر هر ۱۰۰ نفر جمعیت کل کشور بوده است. این تعداد در سال ۱۳۴۵ به ۱۳/۱ نفر، در سال ۱۳۵۵ به ۱۵/۵ نفر و در سال ۱۳۶۵ به ۱۱/۸ درصد رسیده و روند کاهشی داشته است؛ در این سال، تعداد مهاجران نسبت به سال ۱۳۵۵ افزایش داشته است اما چون حدود ۱۶ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده شده، نسبت مهاجر به جمعیت کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵). این نسبت پس از سرشماری سال ۱۳۶۵ تا سرشماری ۱۳۸۵ افزایش یافته است. در سرشماری سال ۱۳۸۵، سهم مهاجران از کل جمعیت ۱۷/۲ درصد بوده است. تعداد کل مهاجران در این دهه نسبت به دهه پیش از آن ۳۹ درصد افزایش نشان می‌دهد و سهم آنان از کل جمعیت نیز حدود ۲/۷ درصد افزایش یافته است (مشفق، ۱۳۸۷: ۶۰؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). در سرشماری سال ۱۳۹۰، نسبت مهاجر به جمعیت به ۷/۴ نفر مهاجر در برابر هر ۱۰۰ نفر از جمعیت کل کشور رسیده است. جدول (۱)، نسبت سالانه تعداد مهاجران وارد شده به کل جمعیت استان‌ها را در سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ و تغییرات آن‌ها را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۸۵، بیشترین نسبت مهاجر به جمعیت برای استان‌های بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، تهران، سمنان، خراسان جنوبی و گیلان و کمترین برای استان‌های لرستان، آذربایجان شرقی و سیستان و بلوچستان بوده است (طیب زاده، ۱۳۷۴: ۵۹).

جدول ۱- نسبت تعداد مهاجران وارد شده به کل جمعیت استان‌ها در سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ و تغییرات آن

نام استان	۱۳۸۵-۱۳۸۵	۱۳۸۵-۱۳۹۰	اختلاف نسبت
-----------	-----------	-----------	-------------

جمعیت	تعداد مهاجران	نسبت مهاجر به جمعیت (سالانه)	جمعیت	تعداد مهاجران	نسبت مهاجر به جمعیت (سالانه)	جمعیت	تعداد مهاجران	نسبت مهاجر به جمعیت (سالانه)
کل کشور	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱/۷	۷۵۱۴۹۶۶۹	۵۵۳۴۶۶۶	۱/۵	-۰/۲		
آذربایجان شرقی	۳۶۰۳۴۵۶	۱/۳	۳۷۴۴۶۲۰	۲۰۹۱۹۸	۱/۱	-۰/۲		
آذربایجان غربی	۲۸۷۳۴۵۹	۱/۶	۳۰۸۰۵۷۶	۱۷۷۵۳۹	۱/۲	-۰/۴		
اردبیل	۱۲۲۸۱۵۵	۱/۶	۱۲۴۸۴۸۸	۷۰۹۰۶	۱/۱	-۰/۵		
اصفهان	۴۵۵۹۲۵۶	۱/۷	۴۸۷۹۳۱۲	۳۷۷۰۹۷	۱/۵	-۰/۲		
البرز	--	--	۲۴۱۲۵۱۳	۳۰۳۸۵۰	۲/۵			
ایلام	۵۴۵۷۸۷	۱/۸	۵۵۷۵۹۹	۴۲۷۵۹	۱/۵	-۰/۳		
بوشهر	۸۸۶۲۶۷	۲/۲	۱۰۳۲۹۴۹	۱۲۴۴۵۸	۲/۴	۰/۲		
تهران	۱۳۴۲۳۳۶۶	۲/۲	۱۲۱۸۳۳۹۱	۹۷۸۸۱۱	۱/۶	-۰/۶		
چهارمحال و بختیاری	۸۵۷۹۱۰	۱/۵	۸۹۵۲۶۳	۵۴۱۹۶	۱/۲	-۰/۳		
خراسان جنوبی	۶۳۶۴۲۰	۲/۱	۶۶۲۵۳۴	۸۴۶۹۲	۲/۶	۰/۵		
خراسان رضوی	۵۵۹۳۰۷۹	۱/۷	۵۹۹۴۴۰۲	۴۰۷۶۸۰	۱/۴	-۰/۳		
خراسان شمالی	۸۱۱۵۷۲	۱/۷	۸۶۷۷۲۷	۸۱۷۵۴	۱/۹	-۰/۲		
خوزستان	۴۲۷۴۹۷۹	۱/۴	۴۵۳۱۷۲۰	۲۴۲۱۸۱	۱/۱	-۰/۳		
زنجان	۹۶۴۶۰۱	۱/۷	۱۰۱۵۷۳۴	۷۵۵۳۶	۱/۵	-۰/۲		
سمنان	۵۸۹۷۴۲	۲/۲	۶۳۱۲۱۸	۷۲۰۹۸	۲/۳	۰/۱		
سیستان و بلوچستان	۲۴۰۵۷۴۲	۱/۱	۲۵۳۴۳۲۷	۱۰۰۴۵۳	۰/۸	-۰/۳		
فارس	۴۳۳۸۷۸	۱/۵	۴۵۹۶۶۵۸	۳۶۴۳۹۶	۱/۶	۰/۱		
قزوین	۱۱۴۳۳۰۰	۲/۰	۱۲۰۱۵۶۵	۸۹۱۶۸	۱/۵	-۰/۵		
قم	۱۰۴۶۷۳۷	۱/۶	۱۱۵۱۶۷۲	۶۸۲۰۲	۱/۲	-۰/۴		
کردستان	۱۴۴۰۱۵۶	۱/۸	۱۴۹۳۶۴۵	۱۳۱۵۶۸	۱/۸	۰/۰		
کرمان	۲۶۵۲۴۱۳	۱/۴	۲۹۳۸۹۸۸	۱۶۸۵۵۱	۱/۱	-۰/۳		
کرمانشاه	۱۸۷۹۳۸۵	۱/۴	۱۹۴۵۲۲۷	۱۱۳۶۱۲	۱/۲	-۰/۲		
کهگیلویه و بویراحمد	۶۳۴۲۹۹	۲/۲	۶۵۸۶۲۹	۶۵۱۷۵	۲/۰	-۰/۲		
گلستان	۱۶۱۷۰۸۷	۱/۹	۱۷۷۷۰۱۴	۱۵۱۱۷۸	۱/۷	-۰/۲		
گیلان	۲۴۰۴۸۶۱	۲/۰	۲۴۸۰۸۷۴	۲۲۷۱۸۵	۱/۸	-۰/۲		
لرستان	۱۷۱۶۵۲۷	۱/۲	۱۷۵۴۴۴۳	۷۲۰۶۲	۰/۸	-۰/۴		
مازندران	۲۹۲۲۴۳۲	۱/۷	۳۰۱۳۹۴۳	۲۳۶۳۸۲	۱/۵	-۰/۲		
مرکزی	۱۳۵۱۲۵۷	۱/۹	۱۴۱۳۹۵۹	۱۱۰۴۶۵	۱/۶	-۰/۳		
هرمزگان	۱۴۰۳۲۷۴	۱/۷	۱۵۷۸۱۸۳	۱۲۰۹۷۶	۱/۵	-۰/۲		
همدان	۱۷۰۳۳۶۷	۱/۴	۱۷۵۸۲۶۸	۱۰۹۲۰۲	۱/۲	-۰/۲		
یزد	۹۹۰۸۱۸	۱/۹	۱۰۷۴۴۲۸	۱۰۳۳۳۶	۱/۹	۰/۰		

منبع: (محاسبه نگارندگان بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰)

در سال ۱۳۹۰، بیشترین نسبت مهاجر به جمعیت را استان‌های خراسان جنوبی، البرز، بوشهر و سمنان داشتند که جابه‌جایی زیاد جمعیت در این استان‌ها را نشان می‌دهد و کمترین نسبت به استان‌های لرستان و سیستان و بلوچستان تعلق داشت که مهاجرفرستی این دو استان را نشان می‌دهد. در مقایسه نسبت مهاجر به جمعیت در سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، در سرشماری سال ۱۳۹۰ نسبت مهاجر به جمعیت در استان‌های بوشهر، خراسان جنوبی، سمنان و فارس زیاد شده و در استان‌های کردستان و یزد تغییری نداشته و در دیگر استان‌های کشور کاهش یافته است (طیب‌زاده، ۱۳۷۴: ۵۹).

۴۴ درصد از کل جابه‌جایی‌های کشور (داخل استانی و بین‌استانی) به ترتیب در استان‌های تهران، خراسان رضوی، اصفهان، فارس و البرز انجام شده است و این استان‌ها از لحاظ رتبه‌بندی استان‌های کشور بر حسب کل مهاجران وارد شده به ترتیب در رتبه‌های اول تا پنجم قرار دارند. استان‌های اردبیل، قم، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری و ایلام کمترین تعداد مهاجر را دارند. در رتبه‌بندی استان‌های کشور بر حسب تعداد مهاجران وارد شده داخل استانی، حدود ۵۰ درصد مهاجران داخل استانی به ترتیب برای استان‌های تهران،



خراسان رضوی، فارس، اصفهان، خوزستان و مازندران هستند. در رتبه‌بندی مهاجرت‌های داخل‌استانی به ترتیب استان‌های قم، ایلام و سمنان کمترین جابه‌جایی را داشته‌اند. حدود ۳۰ درصد از مهاجرت‌های داخل‌استانی به ۲۰ استان انتهایی جدول تعلق دارد (اردشیری و زاهد زاهدانی، ۱۳۷۵: ۴۵).

در رتبه‌بندی استان‌های کشور بر حسب تعداد مهاجران وارد شده از استان‌های دیگر کشور، ۵۰ درصد مهاجران استان‌های کشور به ترتیب وارد شش استان تهران (۱۹/۳ درصد)، البرز (۹/۷ درصد)، اصفهان (۷/۱ درصد)، خراسان رضوی (۵/۶ درصد)، گیلان (۴/۴ درصد) و مازندران (۴/۰ درصد) شده‌اند. از دلایل مهاجرت به این استان‌ها تمرکز سیاسی و اداری، اشتغال، امکانات آموزشی و رفاهی، بهداشتی و به‌ویژه اقتصادی مانند امکان کسب و کار بیشتر، اماکن مذهبی و خوش آب و هوا بودن است. درصد زیادی از مهاجران استان‌های دیگر کشور وارد استان البرز شده‌اند و این استان از استان‌های مهاجرپذیر کشور است (همان، ۱۳۷۵: ۴۵).

جدول زیر رتبه‌بندی استان‌های کشور بر حسب مهاجران خارج شده را بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های این جدول، حدود ۵۰ درصد کل مهاجران خارج شده از استان‌های کشور به ترتیب به استان‌های تهران (۲۰/۳ درصد)، خوزستان (۵/۸ درصد)، خراسان رضوی (۵/۸ درصد)، فارس (۵/۰ درصد)، البرز (۵/۰ درصد)، اصفهان (۴/۷ درصد) و کرمانشاه (۳/۹ درصد) مربوط هستند. از میان این استان‌ها، استان‌های البرز و اصفهان مهاجرپذیر و استان‌های تهران، کرمانشاه، فارس، خوزستان و خراسان رضوی مهاجر فرست هستند. از بین استان‌های کشور، بیشترین درصد مهاجران خارج شده به استان تهران (۲۰/۳ درصد) و کمترین درصد به استان‌های ایلام، خراسان جنوبی، کهگیلویه و بویراحمد مربوط هستند. استان‌های ایلام و کهگیلویه و بویراحمد از استان‌های مهاجر فرست هستند چون تعداد مهاجران خارج شده از این دو استان بیشتر از مهاجران وارد شده از استان‌های دیگر به آن‌هاست. استان خراسان جنوبی از استان‌های مهاجرپذیر کشور است (اوبرای، ۱۳۷۰: ۳۶).

جدول ۲- رتبه‌بندی استان‌های کشور بر حسب درصد انواع مهاجرت‌ها بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ طی ۵ سال گذشته

ر	کل مهاجران وارد شده	مهاجران داخل استانی	وارد شده از استان‌های دیگر	مهاجران خارج شده از استان‌ها
ت	نام استان	نام استان	نام استان	نام استان
به	درصد	درصد	درصد	درصد
۱	تهران	تهران	تهران	تهران
	۱۷	۱۶	۱۹	۲۰
۲	خراسان رضوی	خراسان رضوی	البرز	خوزستان
	۷/۴	۸/۶	۹/۷	۵/۸
۳	اصفهان	فارس	اصفهان	خراسان رضوی
	۶/۸	۸/۲	۷/۱	۵/۸
۴	فارس	اصفهان	خراسان رضوی	فارس
	۶/۶	۶/۶	۵/۶	۵/۰
۵	البرز	خوزستان	گیلان	البرز
	۵/۵	۵/۲	۴/۴	۵/۰
۶	خوزستان	مازندران	مازندران	اصفهان
	۴/۴	۴/۶	۴/۰	۴/۷
۷	مازندران	گیلان	فارس	کرمانشاه
	۴/۳	۴/۲	۳/۷	۳/۹
۸	گیلان	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی
	۴/۱	۴/۲	۳/۳	۳/۷
۹	آذربایجان شرقی	آذربایجان غربی	خوزستان	همدان
	۳/۸	۴/۱	۳/۱	۳/۲
۱۰	آذربایجان غربی	کرمان	بوشهر	لرستان
	۳/۲	۳/۷	۲/۶	۳/۱
۱۱	کرمان	گلستان	هرمزگان	سیستان و بلوچستان
	۳/۰	۳/۰	۲/۶	۳/۱
۱۲	گلستان	البرز	مرکزی	گیلان
	۲/۷	۲/۹	۲/۶	۲/۹

۲/۷	مازندران	۲/۶	گلستان	۲/۹	کردستان	۲/۴	کردستان	۱
								۳
۲/۶	آذربایجان غربی	۲/۶	یزد	۲/۲	کرمانشاه	۲/۲	بوشهر	۱
								۴
۲/۴	کردستان	۲/۳	قم	۲/۰	سیستان و بلوچستان	۲/۲	هرمزگان	۱
								۵
۲/۲	کرمان	۲/۳	همدان	۱/۹	هرمزگان	۲/۱	کرمانشاه	۱
								۶
۲/۲	مرکزی	۲/۱	سمنان	۱/۸	بوشهر	۲/۰	مرکزی	۱
								۷
۲/۲	هرمزگان	۲/۰	کرمانشاه	۱/۸	همدان	۲/۰	همدان	۱
								۸
۲/۱	قم	۱/۹	آذربایجان غربی	۱/۶	مرکزی	۱/۹	یزد	۱
								۹
۲/۰	اردبیل	۱/۹	کرمان	۱/۶	قزوین	۱/۸	سیستان و بلوچستان	۲
								۰
۱/۹	قزوین	۱/۹	کردستان	۱/۶	خراسان جنوبی	۱/۶	قزوین	۲
								۱
۱/۹	گلستان	۱/۶	قزوین	۱/۶	کهگیلویه و بویراحمد	۱/۵	خراسان جنوبی	۲
								۲
۱/۶	چهارمحال و بختیاری	۱/۶	خراسان جنوبی	۱/۵	خراسان شمالی	۱/۵	خراسان شمالی	۲
								۳
۱/۵	خراسان شمالی	۱/۵	زنجان	۱/۳	یزد	۱/۴	زنجان	۲
								۴
۱/۴	بوشهر	۱/۵	خراسان شمالی	۱/۳	اردبیل	۱/۳	سمنان	۲
								۵
۱/۴	زنجان	۱/۴	سیستان و بلوچستان	۱/۳	زنجان	۱/۳	لرستان	۲
								۶
۱/۲	یزد	۱/۳	اردبیل	۱/۲	لرستان	۱/۳	اردبیل	۲
								۷
۱/۲	سمنان	۱/۳	لرستان	۱/۱	چهارمحال و بختیاری	۱/۲	قم	۲
								۸
۰/۹	ایلام	۰/۸	ایلام	۰/۸	سمنان	۱/۲	کهگیلویه و بویراحمد	۲
								۹
۰/۹	خراسان جنوبی	۰/۸	چهارمحال و بختیاری	۰/۸	ایلام	۱/۰	چهارمحال و بختیاری	۳
								۰
۰/۹	کهگیلویه و بویراحمد	۰/۷	کهگیلویه و بویراحمد	۰/۴	قم	۰/۸	ایلام	۳
								۱

منبع: (محاسبه نگارندگان بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰)

شش استان در سرشماری ۱۳۷۵، مهاجرپذیر بودند که در سرشماری ۱۳۸۵ به دوازده استان افزایش یافت (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵). در سرشماری ۱۳۹۰، سیزده استان کشور مهاجرپذیر بودند و رقم خالص مهاجرت آن‌ها مثبت بود. در رتبه‌بندی این استان‌ها برحسب میزان خالص مهاجرت، استان‌های البرز، سمنان و یزد به ترتیب با میزان مهاجرپذیری ۸۰، ۶۷ و ۴۸ در هزار در رتبه‌های اول تا سوم و میزان خالص مهاجرت در این استان‌ها به ترتیب ۳۸/۹، ۲۹/۳ و ۲۴/۴ در هزار بود. استان‌های قم و زنجان با میزان مهاجرپذیری به ترتیب ۴۰ و ۳۰ در هزار و میزان خالص مهاجرت به ترتیب ۴/۲ و ۳/۲ در هزار در رتبه‌های آخر قرار داشتند. در رتبه‌بندی

استان‌های مهاجرفرست کشور بر حسب میزان خالص مهاجرت، هجده استان کشور مهاجر فرست و رقم خالص مهاجرت در آن‌ها منفی است (آسایش، ۱۳۷۸: ۴۷).

میزان خالص مهاجرت در استان‌های مهاجرفرست لرستان، کرمانشاه و چهارمحال و بختیاری به ترتیب منفی ۲۰/۵، منفی ۱۹/۹ و منفی ۱۸/۷ در هزار و میزان مهاجرفرستی در این استان‌ها به ترتیب ۳۵، ۴۰ و ۲۶ است. از نظر میزان خالص مهاجرت، استان‌های تهران، خراسان رضوی و خراسان شمالی به ترتیب با منفی ۱/۷، منفی ۱/۰ و منفی ۰/۶ در هزار در رتبه‌های آخر استان‌های مهاجرفرست قرار دارند؛ میزان مهاجرفرستی در استان‌های یادشده به ترتیب ۳۳، ۱۹ و ۳۵ در هزار است. در شکل میزان کل مهاجرت برای استان‌های کشور بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ نشان داده شده است؛ این شاخص از تقسیم مجموع مهاجران واردشده و خارج‌شده بر کل جمعیت استان برای هر هزار نفر محاسبه می‌شود که در استان‌های البرز و سمنان بیشترین و در استان‌های کرمان، آذربایجان غربی و شرقی کمترین است (همان، ۱۳۷۸: ۴۷).

جدول ۳- رتبه‌بندی استان‌های مهاجرفرست و مهاجرپذیر بر حسب میزان خالص مهاجرت بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰

استان‌های مهاجرفرست		استان‌های مهاجرپذیر						
رتبه	استان	میزان مهاجرفرستی (در هزار)	خالص مهاجرت	میزان خالص مهاجرت (در هزار)	رتبه	استان	میزان مهاجرپذیری (در هزار)	خالص مهاجرت
۱	لرستان	۳۵	-۳۵۹۶۸	-۲۰/۵	۱	البرز	۸۰	۹۳۹۳۰
۲	کرمانشاه	۴۰	-۳۸۶۸۸	-۱۹/۹	۲	سمنان	۶۷	۱۸۵۱۶
۳	چهارمحال و بختیاری	۳۶	-۱۶۷۴۰	-۱۸/۷	۳	یزد	۴۸	۲۶۲۳۵
۴	سیستان و بلوچستان	۲۴	-۳۳۷۴۳	-۱۳/۳	۴	بوشهر	۵۱	۲۴۵۹۲
۵	خوزستان	۲۶	-۵۴۵۴۰	-۱۲/۰	۵	خراسان جنوبی	۴۷	۱۳۶۶۲
۶	اردبیل	۳۲	-۱۳۸۸۴	-۱۱/۱	۶	گیلان	۳۵	۳۰۰۰۳
۷	همدان	۳۷	-۱۸۴۳۴	-۱۰/۵	۷	اصفهان	۲۹	۴۶۸۶۴
۸	کردستان	۳۲	-۱۰۳۸۷	-۷/۰	۸	مازندران	۲۶	۲۵۳۷۹
۹	کهگیلویه و بویراحمد	۲۶	-۴۳۵۷	-۶/۶	۹	گلستان	۲۹	۱۳۷۲۲
۱۰	فارس	۲۲	-۲۵۸۴۱	-۵/۶	۱۰	مرکزی	۳۷	۷۶۸۴
۱۱	قزوین	۳۲	-۶۶۰۱	-۵/۵	۱۱	هرمزگان	۳۳	۸۲۵۴
۱۲	ایلام	۳۴	-۲۷۳۸	-۴/۹	۱۲	قم	۴۰	۴۸۴۰
۱۳	آذربایجان غربی	۱۷	-۱۳۹۹۰	-۴/۵	۱۳	زنجان	۳۰	۳۲۹۳
۱۴	کرمان	۱۵	-۶۳۸۱	-۲/۲				
۱۵	آذربایجان شرقی	۱۹	-۷۴۳۰	-۲/۰				
۱۶	تهران	۳۳	-۲۰۸۸۳	-۱/۷				
۱۷	خراسان رضوی	۱۹	-۵۷۵۱	-۱/۰				
۱۸	خراسان شمالی	۳۵	-۵۲۶	-۰/۶				

منبع: (محاسبه نگارندگان براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰)

چهار مقصد اصلی مهاجران خارج‌شده از هر استان بر اساس سرشماری ۱۳۹۰ نشان داده شده است. استان تهران یکی از چهار مقصد اصلی مهاجران خارج‌شده از همه استان‌های کشور بجز دو استان سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد است. سطح بالای توسعه تهران، ساکنان سایر مناطق کشور و حتی سایر

کلان‌شهرهای کشور را برای مهاجرت به تهران ترغیب می‌کند و همچنین به دلیل تمرکز درصد زیادی از امکانات در این کلان‌شهر و مناطق پیرامونی آن به مقصد نهایی مهاجران و شهری آرمانی برای بسیاری از افراد روستاها و شهرهای کوچک و بزرگ تبدیل شده است. بیشترین درصد مهاجران خارج شده از بیشتر استان‌ها وارد استان تهران شده‌اند. بیشتر از ۵۰ درصد و در بعضی از استان‌ها تا ۸۰ درصد مهاجران خارج شده وارد چهار استانی شده‌اند که در این جدول دیده می‌شوند. مقصد اکثر مهاجرت‌های بین‌استانی، استان‌های هم‌جواری بوده‌اند که مسافت کمتری از مبدأ مهاجرت داشته‌اند (پتیه، ۱۳۶۹: ۸۸).

استان تهران یکی از استان‌های مبدأ است که به همه استان‌های دیگر کشور مهاجر می‌فرستد؛ ممکن است این مهاجران کسانی باشند که محل تولد آن‌ها همان استان مقصد باشد. استان‌های همسایه هر استان هم از دیگر استان‌هایی هستند که به آن‌ها مهاجر فرستاده می‌شود و ممکن است این مهاجران به علت شرایط نامساعد زندگی خود در استان مبدأ یا به علت انتقال شغلی مهاجرت کنند. همچنان که یافته‌های این جدول نشان می‌دهند بجز در استان تهران که ۳۷/۷ درصد مهاجران وارد شده از پنج استان یادشده در جدول بوده‌اند، در سایر استان‌های کشور بین ۵۰ تا ۸۵ درصد مهاجران وارد شده از پنج استان یادشده در این جدول بوده‌اند. اردشیری و زاهد زاهدانی (۱۳۷۵) به این نتیجه رسیدند که مهاجرت بین استان‌های هم‌جوار و بین استان‌های ساحلی بیشتر است زیرا ساخت شغلی تقریباً مشابهی دارند. تمرکزگرایی هر استان موجب افزایش مهاجرت به آن استان می‌شود و در نهایت، مهاجرت‌ها از استان‌های محروم‌تر به استان‌های برخوردارتر انجام می‌شوند (رحمدل و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۸).

#### تأثیرات بحران مهاجرت بر توازن ژئوآکونومیک ایران

معمولاً حرکت و جابه‌جایی جمعیت در مقیاسهای محلی و یا ناحیه‌ای، بویژه اگر این جا به جایی به صورت دائمی باشد اثرات و عکس‌العمل‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متعددی را در نقاط مبدأ و مقصد به همراه دارد و چه بسا که در مقیاس کشوری موجب تغییر و تحول شدید و سراسری در سطح استان‌ها و زیربنای اجتماعی و اقتصادی کشور شده و مسائل و مشکلات حاد و حتی جبران‌ناپذیری را فراهم آورد. مسائل و مشکلاتی همچون:

کمبود و نبود مسکن مناسب بویژه در شهرهای مهاجرپذیر که در بعضی موارد به ایجاد و گسترش حلبی‌آبادها و مناطق خارج از محدوده در حاشیه شهرهای بزرگ می‌انجامد که خود مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حادی به وجود می‌آورد (Faiola, 2000: pp.55).  
گسترش بیکاری در سطح جامعه شهری و روی آوردن به کارهای غیر تولیدی و خدماتی  
مثل سیگار فروشی و...

مشکلات فرهنگی و سیاسی ناشی از عدم امکان کنترل جامعه از سوی دولت.  
وابستگی کشور به واردات خارجی بطوری که به عنوان مثال طی دهه ۶۵-۱۳۵۵ حدود ۲/۵ درصد به تقاضای محصولات زراعی و دامی خارجی اضافه شده است.  
متروکه شدن روستاها.

در کتاب جغرافیای روستایی ایران تألیف آقای دکتر مسعود مهدوی از انتشارات دانشگاه پیام نور: فحه ۳۳ قید شده است که مطابق آمارگیری سال ۱۳۶۵ بیشترین در صد توزیع روستاها در گروههای بین ۱۰۰۰-۲۵۰۰ نفری آمارگیری شده است؛ در حالی که در سالهای قبل و دوران گذشته بیشترین توزیع روستاها در گروههای بین ۵۰۰-۱۰۰۰ نفری بوده است

رکود فعالیتهای تولیدی در روستاها.

عدم امکان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مناسب در امور شهری و روستایی برای مسئولان. تضعیف فرهنگهای اصیل و سستی مراتب اجتماعی-فرهنگی و آماده شدن زمینه جهت تهاجم فرهنگی بیگانه.

وابستگی شدید روستا به شهر حتی در مورد مواد غذایی تولیدی نظیر نان و شیر خشک. -به هم ریختگی ساختار شغلی و ترکیب سنی و جنسی در جامعه شهری به خاطر مهاجرت شدید روستاییان به شهرها؛ بطوری که مطابق آمار سال ۱۳۶۵ حدود ۸۰٪ بر میزان رشد بخش خدمات شهری بویژه مراکز استانها اضافه و از بخشهای تولیدی کاسته شده است.

در اثر مهاجرت روستاییان به شهرها میزان رشد جمعیت روستایی پایینتر از میزان افزایش طبیعی آن باقی می‌ماند و روستا از نیروی جوان و فعال خالی می‌شود. در چنین وضعیتی با از کار افتادن یا فوت سرپرست خانوارها دیگر نیرویی جایگزین آن نشده و اراضی به تدریج رو به بایر شدن می‌رود. اگر چه با جایگزین شدن کار زنان و کودکان، کارگران فصلی، کاهش سطح کشت و استفاده از نیروی ماشین تا حدودی این کمبود نیروی کار جبران می‌شود اما باید توجه داشت که در شرایط جغرافیایی کشور چنین جایگزینی به صورت مستمر و مفید در تمام نواحی کشور نمی‌تواند انجام گیرد (Faiola, 2000: pp.55).

### عواقب مهاجرت در مناطق جغرافیایی شهری

بر عکس آنچه در روستا اتفاق می‌افتد، مهاجرت از روستا به شهر سبب رشد جمعیت شهرنشین می‌شود. از آن جایی که اغلب مهاجرین همان‌طور که قبلاً ذکر شد از قشر جوان و نوجوان هستند. در صورتی که شهر جوابگوی نیازهای شغلی آنان بوده و جذب فعالیتهای انگلی و غیرمجاز نشوند، در اثر افزایش میزان عرضه نیروی کار مفید در شهرها رشد اقتصادی به همراه رشد اجتماعی پدیدار خواهد شد. اما در صورتی که شهرها ظرفیت پذیرش نیروی کار وارده را نداشته باشند و قادر به تأمین خدمات عمومی برای جامعه شهری نباشد، بخشهای حاشیه‌ای شهرها از امکانات زیربنایی، بهداشتی و آموزشی محروم می‌مانند و بر میزان مشکلات مسئولین برای برنامه‌ریزی و اختصاص اعتبارات لازم افزوده می‌شود (Jordan, 2002: 33).

مهاجرت از روستا به شهر دارای عواقب نامیمون زیادی برای شخص مهاجر و خانواده او نیز می‌باشد، از آن جمله می‌توان نابسامانیهای شغلی، اجتماعی و فرهنگی را نام برد.

مهاجران جوان معمولاً موفق به یافتن شغل می‌گردند؛ زیرا در سخت‌ترین شرایط اقتصادی سرانجام حاضر به قبول انواع مشاغل پست با درآمد کم و شرایط کاری نامناسب می‌شوند. در بسیاری موارد ملاحظه شده

است که کارفرمایان شهری به خاطر سودجویی بیشتر از نیروی کار ارزان از بیمه نمودن مستخدمین مهاجر خودداری کرده‌اند، بنابراین هیچ‌گونه تأمینی در قبال بیکاری احتمالی و یا وقوع خطرات کاری برای کارگر مهاجر وجود ندارد.

مشکلات عمومی زندگی شهرنشینی نظیر آلودگی هوا و محیط زیست، مشکل تهیه مسکن و خرید ارزاق عمومی که ناگزیر گریبانگیر مهاجران می‌شود، معضلات ناشی از تفاوت معیارهای زندگی در شهر و روستا که به نوعی بی‌هویتی فرهنگی می‌انجامد و زمینه ساز تهاجم فرهنگی می‌گردد را نیز بایستی افزود. با این همه پس از مدتی زندگی در شهر و هماهنگی با زندگی شهری ممکن است بسیاری از مهاجران به وضعیت نابسامان خویش خو گرفته و راضی شوند، زیرا:

در آمد مهاجران صرف نظر از نوع فعالیت آنها بیش از زمان قبل از مهاجرت می‌باشد. شرایط زندگی آنها به سبب برخورداری نسبی از امکانات رفاهی شهر در مقایسه با شرایط زندگی در روستا بهتر می‌شود.

فرزندانشان از امکانات آموزشی بهتر و بیشتری برخوردار می‌گردند. از کار و تلاش شدید و فعالیت‌های مداوم بدنی در روستا که با رنج زیاد همراه است آزاد می‌شوند (Jordan, 2002: 33).

#### اختلاف درآمد بین خانوارهای شهری و روستایی به عنوان عامل زیربنایی در مهاجرت

مسئله هرگونه مهاجرت به شرطی که جنبه‌های تحمیلی و سیاسی نداشته باشد با انگیزه اقتصادی انجام می‌گیرد و در این پدیده برخورداری از درآمد و پول بیشتر و حتی پس انداز و جمع‌آوری برای آینده و یا سرمایه‌گذاری جهت سود بیشتر یکی از انگیزه‌های اصلی اقتصادی یک مهاجر از جمله مهاجر روستایی به شمار می‌رود. این انگیزه از آن جا تقویت می‌شود که در شهرها با فعالیت بدنی کمتر می‌توان در آمد به مراتب بیشتری نسبت به کار شاق روستا به دست آورد و ضمناً ضریب اطمینان آن نیز نسبت به فعالیت‌های تولیدی روستا بیشتر است، زیرا امکان دارد بر اثر بلایای طبیعی از جمله خشکسالی، سیل، سرمازدگی و... تمام محصول از بین برود و یا دام‌ها بطور دسته جمعی تلف شوند و چیزی نصیب کشاورز روستانشین نگردد، اما در مشاغل شهری چنین نیست. پس اختلاف در آمد بین شهر و روستا شاید اساسی‌ترین عامل در مهاجرت‌های روستایی به شمار رود (Kirkpatrick, 2002).

در ایران شکاف اقتصادی میان شهر و روستا، تقریباً از سالهای اواخر دهه سی شروع شد و در آمد سرشار حاصل از فروش نفت در سالهای اوایل دهه پنجاه که سهم عمده‌ای از آن به ایجاد تاسیسات زیربنایی و تسهیلات زندگی و صنایع مونتاژ در شهرها اختصاص می‌یافت، توزیع درآمد را نامتعادل ساخت.

در سالهای بعد از انقلاب اسلامی نیز اختلاف در آمد بین خانوارهای شهری و روستایی همچنان وجود داشته است. بطوری که در سالهای نخستین بعد از انقلاب اسلامی نحوه توزیع درآمد ماهانه خانوارهای شهری و روستایی نشان دهنده شرایط دشوار زندگی توده عظیمی از روستاییان می‌باشد که ماهانه در آمدی کمتر از ۲۰۰۰ تومان داشته‌اند. جدول شماره ۵ تفاوت درآمد خانوارهای شهری و روستایی را در سالهای نخستین بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد.

با استفاده از نتایج آمارگیری بودجه خانوار روستایی و شهری. هر قدر سطح در آمد کاهش پیدا می‌کند به همان نسبت بر درصد خانوار روستایی اضافه می‌شود، مثلاً در سطح درآمد بین ۱۰۰۰ الی ۲۰۰۰ تومان حدود ۱۶/۴ درصد خانوارهای شهری و ۳۵/۴ درصد خانوارهای روستایی یعنی به میزان بیش از ۲ برابر خانوارهای شهری قرار می‌گیرند و همین‌طور در سطح در آمد بیش از یکصد هزار ریال (بیش از ۱۰۰۰۰ تومان) ۶/۹ درصد خانوارهای شهری و تنها یک درصد خانوارهای روستایی قرار می‌گیرند که اختلاف شدیدی در توزیع در آمد به چشم می‌خورد (Kirkpatrick, 2002).

بیشترین درصد خانوارهای شهری یعنی ۲۵/۲ درصد در این سطح درآمدی قرار دارند و این در حالی است که حداکثر ۱۰ درصد خانوارهای روستایی در مقابل آن قرار می‌گیرند؛ یعنی خانوارهای شهری به میزان ۱۵/۲ درصد بیش از خانوارهای روستایی از این میزان درآمد ماهانه بهره‌مند هستند.

با توجه به این اختلافات آماری و توقع جامعه روستایی از امکانات بیشتر و درآمد مکفی انگیزه مهاجرت‌های روستایی به نقاط شهری فراهم می‌شود. چنانچه متوسط درآمد سالانه یک خانوار کشاورز روستایی در سال ۱۳۵۸ حدود ۲۱۳ هزار ریال باشد، در همین سال متوسط درآمد خانوارهای شهری حدود ۵۰۰ هزار ریال یعنی ۲/۵ برابر خانوار روستایی است. حتی کم‌درآمدترین گروه خانوار شهری یعنی کارگران بخش ساختمانی به خاطر افزایش سطح دستمزدها در مشاغل شهری درآمدی بیش از یک خانوار کشاورز روستایی دارند. از طرف دیگر چنانچه هزینه‌های سالانه خانوارهای روستایی را در همین سال مورد توجه قرار دهیم (جدول شماره ۶) متوجه خواهیم شد که هزینه‌های سالانه خانوارهای روستایی بطور متوسط بیش از متوسط درآمد این خانوارها می‌باشد. بنابراین خانوار روستایی برای جبران این کمبود می‌بایست به فکر اشتغال و کسب درآمد بیشتر در محیط خارج از روستا باشد و مسلماً این محیط به خاطر وجود فرصت‌های شغلی در شهرها انتخاب خواهد شد (Lynch, 2003: 22).

#### اثر مهاجرت بر رشد اقتصادی و همگرایی ژئوآکونومیک در ایران

مطالعات انجام شده در ایران علل ترک محل سکونت را اکثراً عوامل مربوط به فقر، بیکاری و عدم درآمد کافی را عنوان کرده‌اند و در درجه دوم نداشتن امکانات رفاهی نظیر بهداشت، مدرسه و غیره است؛ مثلاً در شهر شیراز ۱/۴۱ درصد از حاشیه نشینان علت مهاجرت خود را فقر و اداره نشدن زندگی اظهار کرده‌اند، در شهر تبریز ۵۰ درصد عدم درآمد کافی، و در کرمان ۴۴ درصد پیدا کردن بهتر را دلیل عمده مهاجرت خود اظهار کرده‌اند. بسیاری از محققین، علل حاشیه‌نشینی و به طور کلی مهاجرت را در چهارچوب الگوی رانش-کشش بررسی کرده و به توصیف عواملینظیر فقر و نبود امکانات رفاهی-بهداشتی و از همه مهمتر کار و درآمد زیادتر در شهر پرداخته‌اند (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۵۳). در ایران سه مرحله مهاجرت را می‌توان تشخیص داد:

یکی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۲، دیگری از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ و سوم از سال ۵۷ به بعد است.

در مرحله اول یعنی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۲ مهاجرت روندی کند داشته و تنها به چند شهر بزرگ محدود می‌شد، در این دوره شهرها توانایی جذب مهاجر را نداشته‌اند و امکانات اقتصادی-اجتماعی‌شان محدود بود. در مرحله دوم یعنی ۴۲ تا ۵۷ با انجام اصلاحات ارضی در روستا و فراهم شدن زمینه کار در شهر بود

که موجب شد سریع مهاجرت در کشور گردید. در مرحله سوم از سال ۵۷ به بعد، بعضی مسائل مثل مزیت‌های بی‌حد و حصر در جامعه شهری برای افراد کم درآمد و محروم موجب شتاب گرفتن مهاجرت در این روند شد (مشهدی‌زاده‌هاقانی، ۱۳۷۴: ۱۱۰-۱۰۷).

در واقع شهرنشینی معاصر در کشورهای در حال توسعه به هیچ وجه ادامه شهرنشینی تاریخی این کشورها نیست بلکه پویایی است که از خارج تحمیل شده و پدیده‌ای برون زادی است که محصول روابط اقتصادی و اجتماعی این کشورها با کشورهای توسعه یافته صنعتی است که عدم همزمانی سطح صنعتی شدن با سطح شهرنشینی معاصر از تفاوت شهرنشینی کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته است و شهرنشینی کشورهای در حال توسعه بر پایه رشد خدمات شکل گرفته است (عظیمی، ۱۳۸۱: ۴۰). در کشورهای در حال توسعه اگر چه از نظر میزان شهرنشینی قابل مقایسه با کشورهای پیشرفته است ولی سهم صنعت در جذب نیروی کار در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای پیشرفته کمتر بوده است و این باعث می‌شود که با وجود فراوانی نیروی کار در کشورهای در حال توسعه، نیروی کار ذخیره آنها از جریان تولید منحرف شود و دیگر اینکه در کشورهای توسعه یافته، شهرنشینی با رشد کشاورزی و صنعتی همگام بوده است یعنی شهرنشینی در اثر رشد اقتصادی بوجود آمده است و باعث شده که رشد سریع گردد ولی در کشورهای در حال توسعه شهرنشینی در اثر دفع جمعیت از مناطق روستایی به طرف شهرها بوده است که در نتیجه کنترل مرگ و میر، افزایش طبیعی جمعیت روستاها و عدم قدرت بخش کشاورزی در جذب نیروی انسانی صورت گرفته و موجب تسریع مهاجرت روستایی به شهر شده است؛ بنابراین رشد شهر بیش از اینکه پیامد بهره‌وری فزاینده و بالا رفتن معیارهای زندگی باشد مشکلات جذب نیروی کار و شیوه بهره‌گیری مؤثر از آن را وخیم‌تر کرده است (اوبری، ۱۳۷۰: ۳۴-۳۱).

مهمترین تأثیر مهاجرت در جهان در حال توسعه مانند جهان توسعه یافته در شهرهای بزرگ متمرکز گشته است و میزان رشد جمعیت در این شهرها بعضی مواقع تا چهار برابر سطح ملی است. در مورد اثرات سو و یا مفید مهاجرت بر توسعه منطقه‌ای و ملی باید به شرایط موجود دقت کرد مثلاً اگر مهاجرت از جایی که دارای نیروی مازاد کشاورزی است به جایی برود که دارای منابع بالقوه قوی و کمبود نیروی کار باشد مفید است ولی اگر مهاجرت موجب انباشتگی جمعیت در یک مرکز شهری شود و از طرف دیگر جمعیت و نیروی کار روستاها تخلیه گردد، این مهاجرت هم در نقطه مبدأ و هم در مقصد موجب ضرر و زیان شده و باعث برهم خوردن تعادل منطقه‌ای خواهد شد (لهسانی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۵۰).

در کشور ایران، در اثر افزایش مهاجرت بسیاری از روستاها خالی از سکنه شده و بسیاری دیگر قسمت عمده‌ای از جمعیت خود را از دست داده‌اند. در طول همین سالها مهاجرت جمعیت به نقاط شهری، رشد بی‌برنامه‌ها شهرها و توسعه بی‌رویه شهری، پیدایش شهرها و شهرکها را در نقاطی نه چندان مستعد باعث شده است. اعتدال جمعیت بین شهرهای بزرگ و کوچک کشور بر هم ریخته و بین تعداد جمعیت نواحی شهری و روستایی فاصله افتاده و بعضی از مناطق کشور با برخی دیگر تفاوت پیدا کرده است. در این زمینه نه تنها اعتدال بین نواحی مختلف شهری و روستایی بر هم ریخته، بلکه منابع محیطی نیز در پاسخگویی به نیاز جمعیت از دیدگاه اجتماعی، اقتصادی و طبیعی کارآمد نبوده است (شیعه، ۱۳۸۰: ۱۳).



با جذب بخش اعظم درآمد ملی توسط شهری مثل تهران روز به روز بر فاصله میاننقاط شهری با روستاها افزوده شد. تمرکز بیشتر، جمعیت زیادتری را جذب کرد و نیاز به منابع و تسهیلات بیشتر و تأمین و ایجاد این نیازها دوباره به تمرکز بی‌رویه دامن زد. این امر علاوه بر دامن زدن به بحرانهای شهری باعث ایجاد عدم تعادل منطقه‌ای شد. اگر چه قول ژان بودن که در حدود ۴۰۰ سال پیش می‌گوید: «هیچ ثروت و هیچ قدرتی بالاتر از جمعیت نیست» (زنجان، ۱۳۷۱: ۱۲۰). ولی اگر از جمعیت استفاده بهینه صورت نگیرد، مشکل آفرین می‌شود برای مثال ناهماهنگ بودن تمرکز جمعیت، تمرکز صنایع و سرمایه‌ها در تهران با آهنگ کلی توسعه کشور، علاوه بر اینکه تهران را بصورت یک ایستگاه انتقال ثروت به خارج در آورده، فرصتهای پیشرفت و توسعه را نیز از سایر نقاط گرفته است. به قولی رشد بی‌رویه و لگام گسیخته تهران و شهرهای بزرگ، مصیبت‌بارترین آثار را در چهارچوب برنامه‌ریزی ملی و محلی برای کشور فراهم آورده و خواهد آورد. تمرکز جمعیت در یک نقطه یا چند نقطه برنامه‌ریزی‌آمیز سرزمین را دستخوش نابسامانی کرده، پیش‌بینی‌ها را تغییر داده و عدم تعادل موازنه توزیع جمعیت در سطح کشور را سبب شده است، این ناهماهنگی در نقاط تراکم کشور منجر به فشار فوق‌العاده زیادی روی زیربنا و مجموعه زیست محیطی این نقاط شده است (مشهدی‌زاده دهاقانی، ۱۳۷۴: ۱۸۵-۱۸۳).

#### مهاجرت و رشد منطقه‌ای در ایران

یکی از نتایج مهم به‌دست‌آمده از مدل‌های رشد اقتصادی، فرضیه همگرایی اقتصادی است. اقتصاددانان به این فرضیه به‌عنوان یک نتیجه از مدل‌های رشد از دهه ۱۹۹۰ به بعد و به دنبال مطالعات گسترده بارو و سالا-آی-مارتین توجه کرده‌اند. یکی از ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه وجود دوگانگی میان مناطق مختلف کشور است. برخی از مناطق که بیشتر شهرهای بزرگ هستند، از سطح توسعه بالاتری برخوردار بوده و درآمد سرانه‌ی افراد آن مناطق بیشتر است. تحقیقات انجام‌شده در ایران وجود تفاوت میان استان‌های کشور از لحاظ رشد اقتصادی را نشان می‌دهد و از جمله اهداف برنامه‌های توسعه‌ی کشور، از میان بردن دوگانگی بین استان‌ها و رشد متوازن این مناطق است. لازمه دست‌یابی به این هدف، بالاتر بودن سرعت رشد در مناطق فقیر نسبت به مناطق ثروتمند است که به‌عنوان فرضیه همگرایی در مدل‌های رشد مطرح می‌شود (رحمانی، ۱۳۹۰).

مهاجرت و چگونگی توزیع مجدد جمعیت در داخل کشور یکی از اساسی‌ترین عواملی است که سیاست‌گذاران اقتصادی-اجتماعی برای کنترل جمعیت و جهت دادن به جابجایی‌های جمعیتی و نیز هدایت جمعیت به سوی قطب‌های اقتصادی به آن توجه دارند (میرزاصطفی و قاسمی، ۱۳۹۲). همچنین، یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین معضلات کشورهای توسعه‌نیافته (در حال توسعه) مهاجرت است؛ بنابراین عدم توازن منطقه‌ای جریان مهاجرت را تقویت و تشدید خواهد کرد و این پدیده از مخراب‌ترین و آزاردهنده‌ترین موانع رشد اقتصاد در سطح ملی است. در این چارچوب با بروز و ظهور پدیده مهاجرت، مناطق مهاجر فرست با تخلیه انواع سرمایه‌ها و در نتیجه کاهش ذخیره سرمایه مواجه شده که در نهایت منتهی به افت تولید خواهد شد. علاوه بر این بروز پدیده مهاجرت در مناطق مهاجرپذیر منجر به شکل‌گیری پدیده تراکم

می‌شود که خود موجب افزایش رفت‌وآمدها، رویه‌های اداری، ... شده که جملگی منجر به افزایش هزینه‌ها و در نتیجه کاهش حاشیه سود و در نهایت تأثیری هر چند اندک بر کاهش رشد اقتصادی خواهد داشت (صفائی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰)

اقتصاددانان برای ارزیابی تأثیر مهاجرت بر رشد اقتصادی از مدل‌های همگرایی بهره برده‌اند. دو نظر مثبت و منفی مخالف در ارتباط با رابطه بین مهاجرت و رشد اقتصادی وجود دارد. نظر منفی معتقد است که مهاجرت منجر به کاهش سرمایه انسانی در مبدأ و انباشت سرمایه انسانی در مقصد مهاجرت خواهد شد و از این طریق منجر به تقویت رشد اقتصادی مقصد مهاجرت می‌گردد. نظر مثبت معتقد است که وجود انگیزه مهاجرت منجر به افزایش تمایل برای انباشت سرمایه انسانی برای بهره بردن از موقعیت مهاجرت می‌گردد که اثر آن بر رشد اقتصادی در کشور مبدأ بیشتر از کشور مقصد خواهد بود (انجمنی، ۲۰۱۲).

اگر در یک تقسیم‌بندی کلی، علل و عوامل مؤثر بر مهاجرت مغزها را به دو دسته تقسیم کنیم؛ یک دسته عوامل دافعه (که جنبه منفی داشته و موجب از دست‌دادن نیروهای ماهر کشور می‌شوند) و یک دسته عوامل جاذبه (عواملی که جنبه مثبت داشته و موجب جذب متخصص‌ها و افراد ماهر دیگر کشورها می‌شود) می‌توان گفت، مهاجرت مغزها در قالب مهاجرت هنگامی صورت می‌گیرد که تعادل میان جاذبه و دافعه از میان برود. عوامل دافعه مغز بیشتر در کشورهای در حال توسعه و عوامل جاذبه مغز بیشتر در کشورهای توسعه‌یافته و دانش‌محور وجود دارد. از جمله عوامل اقتصادی جاذبه مغزها را می‌توان محیط مناسب علمی و فکری، امکان رشد و ارتقا علمی برای منابع انسانی، انگیزه‌های مادی و رفاهی و مانند آن نام برد. همچنین از جمله عوامل اقتصادی دافعه مغزها را می‌توان محدودیت‌های علمی در آموزش، محدودیت امکانات علمی و آموزشی در کشورهای جهان سوم و محیط نامناسب علمی و تحقیقاتی (مادی و روانی) و فقدان شرایط لازم برای ارتقا اجتماعی و شغلی دانست؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فزونی عوامل دافعه مغز بر عوامل جاذبه مغز به نحوی است که روند مهاجرت مغزها را از اقتصادهای توسعه‌یافته به اقتصادهای توسعه‌یافته و صنعتی دانش‌محور که نیازمند نیروهای ماهر می‌باشند، سبب می‌شود. در دهه‌های اخیر سیاست‌های اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته در جهت حصول به رشد و توسعه اقتصادی مستمر و باثبات به گونه‌ای بوده است که عوامل جاذبه مغز را نیز در چنین کشورهایی تشدید کرده است. به عبارت دیگر، این کشورها با گام‌نهادن در مسیر اقتصاد جدید و پایه‌ریزی اقتصاد دانش‌محور، بیش از پیش به نیروهای ماهر و متخصص نیازمندند. از آنجا که تربیت نیروهای ماهر و متخصص در کوتاه‌مدت امکانپذیر نیست، این کشورها با بازگذاشتن درهای خود به روی نیروهای ماهر و متخصص کشورهای در حال توسعه که از محیط نامساعد اقتصادی، علمی و فرهنگی کشور خود رنج می‌برند، اقدام به تأمین نیروهای مورد نیاز خود می‌نمایند. بدیهی است که مهاجرت سرمایه انسانی از این کشورها که خود به شدت نیازمند بهره‌گیری از آنها در فرآیند توسعه اقتصادی می‌باشند، دارای آثار و تبعات منفی بر مؤلفه‌های اقتصادی آنهاست.

منشأ اثر منفی مهاجرت مغزها بر متغیرهای کلان اقتصادی کشور و در نتیجه رشد اقتصادی ایران را می‌توان ناشی از فقدان گستردگی و شکل‌گیری صحیح بازار تحقیق و توسعه و بازار سرمایه انسانی دانست. این امر موجب شده است که اقتصاد ایران علی‌رغم توانایی‌های بالقوه در حصول اقتصاد دانش‌محور،

همچنان منابع محور باشد. پیامدهای اقتصاد تک‌محصولی همانا دورماندن از قافله دانش و فناوری، عدم شکوفایی بازار تحقیق و توسعه و سرمایه انسانی، ایجاد شرایط دافعه مغز، تعمیق شکاف فناوری ایران با کشورهای توسعه‌یافته، پایین‌بودن ظرفیت تولید کالاهای دارای فناوری، پایین‌بودن میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بنابراین قدرت رقابت کم در عرصه تجارت بین‌الملل است.

شکاف میان نرخ بهره واقعی ایران و کشورهای دارای سطح اول اقتصادی و بازتاب آن در بازار سرمایه، در کنار تورم و نقدینگی حاصل از استقراض دولت از بانک مرکزی موجب شده است که نه‌تنها انگیزه سرمایه‌گذاری در داخل کشور کاهش یابد، بلکه ریسک ورود سرمایه‌های خارجی به شکل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و حتی وجوه ارسالی نیروی کار ماهر مهاجر افزایش یابد. این موضوع موجب می‌شود که تبعات مهاجرت مغزها بیش از پیش احساس شود. به عبارت دیگر اثراتی که مهاجرت مغزها بر جریان تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بنابراین رشد اقتصادی دارد، در کنار هزینه فرصت این پدیده به شکل عدم توفیق در رونق بازار تحقیق و توسعه و سرمایه انسانی و عدم توفیق در جذب دانش نوین و سرمایه‌هایی که این نیروها ممکن است در محیط توسعه‌یافته کشورهای مقصد کسب نمایند، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که آثار رفاهی این پدیده در ایران اندک نیست. طی برآورد صورت‌گرفته، میزان زیان رفاهی ناشی از این پدیده سالانه میلیاردها دلار است (شاه‌آبادی و پوران، ۱۳۸۹). بنابراین جهت کاهش زیان رفاهی این پدیده در ایران توصیه می‌گردد در جریان تهیه بسته سیاسی در جهت تقویت و شکوفایی اقتصاد دانش‌محور که تمام ابعاد اقتصادی را به شکل همه‌جانبه در نظر بگیرد، به مسئله مهاجرت مغزها، اثرات رفاهی این پدیده و ارتباط آن با میزان شکوفایی اقتصاد دانش‌محور توجه جدی شود.

#### نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

همان‌طوری که در فصل کلیات این مقاله گفته شد در این پژوهش به دنبال تحلیل این فرضیه هستیم که میان بحران مهاجرت کنونی و برهم خوردن موازنه سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی میان مناطق جغرافیایی مهاجر فرست ایران نسبت به مناطق مهاجر پذیر رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. از عمده‌ترین پیامدهای اقتصادی مهاجرت‌ها، تفاوت دستمزدها و شرایط کاری مهاجران با کارگران بومی است، که نوعی دوگانگی بازار کار را پیش می‌آورد. از یک سو امکان کار و فعالیت برای همه مهاجران یکسان نیست و این تفاوت هرچه قدمت مهاجرتی افزایش یابد، روبه کاهش می‌گذارد. از سوی دیگر مهاجرت همان‌طور که نحوه زندگی مهاجران را تغییر می‌دهد، الگوهای اشتغال و فعالیت آنان را نیز دگرگون می‌کند. در کنار بالا بودن عمومیت اشتغال مهاجران، باید یادآور شد که مهاجران دستمزدهای کمتری می‌گیرند، ساعات بیشتری کار می‌کنند و از تسهیلات بسیار پایین تری در محیط کار برخوردارند و چون در بیشتر موارد بازار کار را نامطمئن می‌بینند و اطمینانی به استمرار کار نداشته و در صورت از دست دادن کار نیز از حمایت‌های قانونی کافی برخوردار نیستند، تلاش می‌کنند با انجام کارهای سخت درآمد بیشتری کسب کنند و قسمت اعظم آن را نیز پس‌انداز کرده و یا به کشور خود ارسال کنند. در نتیجه از تغذیه، بهداشت و مسکن نازل تری استفاده می‌کنند. تغییرات

شرایط اقلیمی، انزوا، سختی اقامت در شهرهای بزرگ یا در نواحی دورافتاده و فاقد حداقل امکانات زیستی نیز موجبات ابتلای آنان به انواع بیماری‌ها به ویژه بیماری‌های تنفسی و دستگاه گوارش را فراهم می‌کند. مهاجرت داخلی، پدیده‌ای است که تغییر در سبک زندگی افراد و هم‌چنین دگرذیسی در شرایط زندگی که ناشی از تحولات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد، از عوامل تاثیر گذار آن به شمار می‌رود. بحران آب در ایران و هم‌چنین عدم رونق مطلوب مناطق محروم یا کمتر توسعه یافته در بخش‌های غربی و جنوب شرقی کشور سبب شده تا با پدیده‌ای به نام مهاجرت داخلی روبرو شویم. موضوع آب، بهداشت و اشتغال، سه مقوله مهمی است که در تسریع و تسهیل روند مهاجرت داخلی تاثیر زیادی داشته و به نظر می‌رسد، دولت در عصر ایران ۱۴۰۰ باید برای برخورد هوشمندانه با این موضوع، اقدامات کارسازی را در دستور کار قرار دهد تا فرآیند مهاجرت داخلی، هم‌چنان ابزاری فرصت آفرین برای رونق ملی و ارتقا تولید ناخالص ملی بوده و کشور از این بابت آسیب جدی نبیند. در هر یک کیلومتر مربع از مساحت تهران، ۹۶۹ نفر زندگی می‌کنند؛ یعنی ۲۰ برابر متوسط کشور. کارشناسان می‌گویند، تهران دیگر بیش از این ظرفیت توسعه ندارد. کارشناسان با تکیه بر اطلاعات مرکز آمار، همین جمله را برای مهاجرپذیری این شهر تکرار می‌کنند. تهران به تنهایی ۱۴٫۷ درصد از جمعیت شهری کشور را درون خود جای داده است. علاوه بر این، آلودگی هوا هر زمستان و پاییز، بزرگ‌ترین درد پایتخت می‌شود. اکنون باید تهدید لرزه‌ها و آب و هوا را نیز به آن اضافه کرد که سال ۹۶، خیلی‌ها را زمین‌گیر کرد. در این شرایط جدا از مردمی که هنوز به هزار دلیل به این شهر شلوغ مهاجرت می‌کنند؛ عده‌ای قلیلی به فکر رفتن افتاده‌اند. این عده قلیلی به نظر می‌رسد با تداوم بحران آب و هوا، محیط زیست و ترافیک و شلوغی و بحران اشتغال، تا افاق ۱۴۰۴ به شدت افزایش خواهد یافت و سران سه قوا باید راه حلی جامع برای برون رفت از مشکلاتی که پایتخت با آن روبروست و گردشگری و اقتصادی شهری این کلانشهر را تهدید می‌کند، ارائه کنند و از مشاوران برجسته بین‌المللی هم استفاده نمایند. این مشکل در کشورهای در حال توسعه که با میزان‌های بالای رشد شهری مواجهند بیشتر نمود می‌یابد، به همین جهت بسیاری از این کشورها بر نامه‌هایی در جهت رفع مشکل در نظر دارند. برای مثال، از ۱۱۶ کشور در حال توسعه، ۹۰ کشور به سازمان ملل اعلام کردند که سیاست‌هایی را برای کاهش یا معکوس کردن روندهای شتابان مهاجرت آغاز کردند.

لذا مهاجرت در مباحث مربوط به شهرنشینی، هم‌به‌عنوان یکی از عوامل اصلی رشد شهری و هم‌به‌عنوان یکی از عوامل پدید آورنده مسایل شهری، همواره مطرح می‌شده و مد نظر بوده است. در تمام کشورهای، زمانی که فرآیند شهرنشینی رخ می‌دهد منجر به حرکات قابل توجه جمعیتی می‌شود. شکل غالب و کلیشه‌ای مهاجرت‌ها، مهاجرت روستا-شهری است؛ هر چند الزاماً، بیشترین شکل نیست. طبق نظر کارشناسان، میان مناطق توسعه یافته و در حال توسعه تفاوت‌های چشمگیری از لحاظ وضعیت شهرنشینی و رشد جمعیت شهر نشین وجود دارد. مقایسه نسبت شهرنشینی در کشورهای توسعه یافته با کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که در تمام سال‌ها شهرنشینی در کشورهای توسعه یافته بیشتر بوده است، اما شتاب شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه برابر ۶۰ درصد و در کشورهای توسعه یافته ۸ درصد در دوره ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ است.

این نوع مهاجرت باعث تغییر در ترکیب سنی و جنسی جمعیت در هر دو منطقه می‌شود و رشد بیشتر جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستایی را در پی دارد. پیش‌بینی می‌شود نسبت شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۳۰ به بیش از ۸۲ درصد برسد و طبق اعلام سازمان ملل در حقیقت می‌بایست منتظر پدیده مهاجرت سریع و رشد شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه بود. به هر حال، هرچند مهاجرت داخلی و به طور عمده از روستا به شهر فشار قابل توجهی در برخی مناطق جهان ایجاد می‌کند اما در مورد نقش آن نباید بیش از این تأکید داشت چراکه رشد جمعیت شهری به طور روز افزونی نتیجه رشد ذاتی جمعیت است تا نتیجه مهاجرت. در ایران به ویژه پس از اصلاحات ارضی، انجام اقداماتی در ساختار فعالیت کشور یعنی ایجاد صنایع مونتاژ و کارخانجات تولیدی در اطراف شهرهای بزرگ و توجه به بخش شهری، روند این نوع مهاجرت (روستا-شهر) را افزایش داد. به طور کلی می‌توان دریافت که کشور ما ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه، تحولات قابل توجهی را در حوزه شهرنشینی و موضوعات مرتبط با آن را باید مد نظر داشته باشد.

از جمله مشکلاتی که پیرامون مهاجرت داخلی و به خصوص نوع روستا به شهر به وجود می‌آورد می‌توان موارد ذیل را بیان کرد:

نوعی خرده فرهنگ در شهر مقصد به وجود می‌آید که ساختار و شکل سازمان یافته شهری ادگرگون می‌کند

پیامد مهاجرت برای مهاجران علاوه بر تغییرات زندگی اقتصادی و تحولات فرهنگی همراه با بعد مسافت، موجبات تضعیف اقتدار خانوادگی را نیز فراهم می‌کند.

کمبود های عاطفی و حمایتی برای مهاجران ظاهر می‌گردد که این خود زمینه ای مشارکت تازه ای را در قالب همبستگی متقابل با همسایگان پدید می‌آورد، به طوری در صورت عدم سازگاری با محیط احتمال افزایش جرم و انحراف بسیار بالا می‌گردد.

کهنسالی جمعیت روستا؛ به دلیل اینکه اکثر مهاجران را افراد جوان ۲۵ تا ۵۰ سال تشکیل می‌دهند.

کاهش باروری، در نتیجه عدم وجود نیروی جوان در روستا

کاهش بهره روی در محصولات کشاورزی و تولیدی به علت عدم وجود نیروی مناسب کار

عدم وجود خلاقیت و نوآوری و عدم توسعه تولیدات کشاورزی

افزایش طبیعی جمعیت و کمبود کار و فقر عمومی روستائیان در مناطق روستایی با کمبود اشتغال و اضافه جمعیت روبرو می‌شوند.

به طور کلی این نوع مهاجرت باعث تغییر در ترکیب سنی و جنسی جمعیت در هر دو منطقه می‌شود و رشد بیشتر جمعیت مقصد را در پی دارد. طبق آمارهای سازمان ملل در بیشتر کشورهای در حال توسعه مهاجران

روستایی بین ۲۵ تا ۶۰ درصد جمعیت شهری را تشکیل می‌دهند. در چنین شرایطی رشد بیکاری و عدم اشتغال مناسب، زمینه جرم و آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌سازد. در نتیجه بی‌هنجاری، انزوا و بیگانگی و طغیان علیه ارزش‌ها را به ارمغان می‌آورد. همچنین مهاجرت و تحرک بیش از حد همراه با ساخت‌های نامناسب اقتصادی و فرهنگی به رشد انحرافات و گرایش به بیگانگی و اعتیاد و غیره کمک می‌کند. در کشورهای توسعه‌نیافته شهرنشینی همراه با عدم رشد خدمات، مستقل از توسعه صنعت، گسترش می‌یابد و به کاهش تولیدات و بیکاری‌های پنهان و آشکار و توسعه جرایم شهری منجر می‌شود.

مطابق با آماري که در سال ۲۰۰۰ میلادی منتشر شد ایران شانزدهمین کشور پرجمعیت جهان بوده که در مقایسه با رشد جمعیت جهان طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۲۰۰۰ که ۲/۲۳ درصد بوده، جمعیت ایران رشدی ۳/۵۸ درصدی به خود دیده است. در همین مدت زمان جمعیت شهرنشین کشور ۷/۱ برابر شده که نشانگر تغییرات سریع جمعیتی در ایران و در این محدوده زمانی بوده است. موج مهاجرت‌های دهه ۶۰ در ایران موجب گردید که جمعیت برخی از شهرهای ایران دو برابر حتی سه برابر شود. برای نمونه، در این مدت زمان، اسلام‌شهر رشد چهار برابری جمعیت را شاهد بود و در شهرهایی چون زاهدان سه برابر و خرم‌آباد، کرج، قم و ملایر، جمعیت به بیش از دو برابر افزایش یافت. این مهاجرت‌های افسارگسیخته جدای از اثرات اکولوژیک بر شهرهای ایران، موجب تطورات هنجاری در ساختار عقیدتی مناطق شهری شده است. ادغام خصایص روستایی با ملزومات شهرنشینی، فضایی را به وجود آورده که به جرات می‌توان گفت باعث شکل‌گیری روستا-شهرها در جامعه ایران شده است. بدین تربیت ما باشهرهایی مواجه هستیم که علی‌رغم آنکه دارای کالبد شهری هستند، در بطن دستگاه ارزشی خود، واجد همان ویژگی‌هایی هستند که در حیطه زیست روستای جلوه‌گر است. در کنار این موارد باید به عدم توجه به مدیریت مهاجرت نیز اشاره کرد. در کشورهای توسعه‌یافته جابه‌جایی مکانی افراد، توأم با نکته‌سنجی‌ها و تدقیق در تبعات آن صورت می‌گیرد. (چه از سوی فرد و چه از سوی دولت) اما در ایران به راحتی می‌توان از روستا به شهر یا از شهری به شهر دیگر مهاجرت کرد، بدون آنکه مطالعه‌ای دقیق صورت گرفته باشد. در این میان نباید به مقوله فرهنگ فقر نیز بی‌توجه بود چه آنکه اصلی‌ترین دلیل مهاجرت در ایران عدم برخورداری از حداقل‌هایی برای معیشت مادی است. فقر روستایی هنگامی که از حیطه روستا به شهر کشانده شود به عنوان فقر شهری نمایان می‌شود. مطابق با برآوردهای اقتصادی مقدار هزینه هر خانوار شهری از ۸۴۴ هزار ریال در سال ۶۱ به ۷۴۴ هزار ریال در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. در سال ۱۳۷۳ نسبت هزینه‌های غیرخوراکی به کل هزینه خانوار در نقاط شهری از ۶۷ درصد به ۷۰ درصد می‌رسد در حالی که در نقاط روستایی این نسبت در دوره مشابه از ۵۱ درصد به ۵۴ درصد افزایش می‌یابد. به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که روند مهاجرت از روستا به شهرها به نوعی به ارمغان آوردن فقر از روستا به شهر محسوب می‌شود و به شهری شدن فقر قوام و استحکام می‌بخشد. مهاجرت همیشه وجود داشته و دارد. هیچ‌گاه نمی‌توان یک جامعه انسانی را متصور شد که این مقوله اجتماعی در آن نمود نیابد و تبعات ناشی از آن در شکل و پیکره جامعه خود را نشان ندهد. به همین دلیل امروز، چه کشورهای توسعه‌یافته و چه کشورهای توسعه‌نیافته می‌کوشند با مدیریت این «روند اجتماعی» تبعات و پیامدهای آن را تحت کنترل خویش در بیاورند تا به واسطه آن جامعه دچار خسران نگردد. مهاجرت در شکل جامعه شناختی خویش یعنی

یک کنش اجتماعی مبین مهاجرت از روستا به شهر و در مقاطعی مصداق مهاجرت از شهری به شهری دیگر یا از کشوری به کشوری دیگر است، نیازمند یک مدیریت پویا و همه جانبه نگر برای کنترل خویش است. چه در عرصه زیست شهری و چه در عرصه ملی، مهاجرت را نباید صرفاً با اعداد و ارقام و تبعات اقتصادی آن مورد توجه قرار داد و تجزیه و تحلیل کرد. مهاجرت بی شک، جدای از پیامدهای اقتصادی و تغییر شکل و نمای جامعه که اثرات ملموس آن به شمار می آیند واجد خصیصه ای اجتماعی و دارای یک سری ملزومات لایتغیر اجتماعی است. ملزومات اجتماعی مهاجرت، یعنی اثرات اجتماعی این کنش انسانی در بافت عقیدتی و هنجاری و ارزشی جامعه و تغییرات اجتماعی ناشی از آن، می بایست در ایران به عنوان یک مطالعه علمی موضوعیت تئوریک پیدا کند تا به واسطه آن بتوان از پیامدهای منفی مهاجرت دوری جست. در کشورهای توسعه یافته مدیریت مهاجرت بر آن است که با یک برنامه ریزی علمی که در آن یک نگاه اجتماعی به مهاجرت بر نگاه اقتصادی ارجحیت داشته باشد، که تغییرات اجتماعی ناشی از این رخداد، به عنوان یک شوک و ضربه به پیکره جامعه احساس نشود و این تغییرات با مرور زمان در جامعه حادث شوند. به این ترتیب که تبعات مهاجرت به نحوی «مدیریت شده» در جامعه رخ دهد. این چنین می توان امیدوار بود که جامعه به یک اجتماع استحاله نیابد و تطور هرم سنی و جمعیتی به تطور عقیدتی و ارزشی و هنجاری جامعه مبدل نشود. متأسفانه در ایران همواره از این نگاه علمی یک اعراض ناآگاهانه صورت گرفته است. بدین معنا که در ایران هیچ گاه به ضرورت آموزش اجتماعی مهاجران توجه لازم نگردیده است و به این نکته که عدم همخوانی هنجاری مهاجران با جامعه می تواند انحرافات عدیده ای را موجب گردد، حساسیتی نشان داده نشده است. در ابعاد ملی نیز اوضاع به همین منوال است. مهاجرت های بی رویه ای که از کشورهای همسایه به ایران صورت گرفته، جدای از پیامدهای ناآوار اقتصادی و بعضاً بهداشتی باعث به وجود آمدن معضلات عدیده ای در ساختار اجتماعی کشور گردیده است. به طور مثال ازدواج زنان ایرانی با مهاجران افغانی و رها کردن این زنان توسط همسران افغانی خود امروز به یکی از معضلات اجتماعی ایران مبدل شده است.

## منابع

- ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۵)، مهاجرت و شهرنشینی: علل و پیامدها، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳۳ و ۲۳۴، اخباری، محمد و عطا عبدی و حسین مختاری هشی (۱۳۹۰)، موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تلاش های امریکا برای تثبیت هژمونی خود در جهان (مطالعه موردی: طرح خاورمیانه بزرگ)، فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۷۵
- اردشیری، مهرداد، زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۷۵)، بررسی برخی عوامل عمده اقتصادی، فرهنگی و اقلیمی مهاجرت بین استانی در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۶۵-۱۳۵۵)، طرح پژوهشی مرکز جمعیت شناسی دانشگاه شیراز.
- ارشاد، فرهنگ و صدف مینا (۱۳۸۹)، مهاجرت، نابرابری و پیامدهای آن، فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی، شماره ۴/۵۹
- اصلانی، مجتبی (۱۳۸۵)، بررسی روند مهاجرت در جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه اخیر و تأثیر آن بر امنیت ملی (با تأکید بر مهاجرت داخلی به تهران)، فصلنامه جمعیت، شماره ۵۵ و ۵۶ (صفحه ۴۵ تا ۸۲)
- امین، حسن (۱۳۹۱)، مهاجرت های ایرانیان، فصلنامه حافظ، شماره ۹۸
- اوبرای، آمارجیت سینگ (۱۳۷۰)، مهاجرت، شهرنشینی و توسعه، برگردان: فرهنگ ارشاد، انتشارات مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، تهران.
- ایمان، محمد تقی (۱۳۶۸)، مهاجرت در کشورهای جهان سوم، فصلنامه جستارهای ادبی، شماره های ۸۶ و ۸۷
- ایمانی راد، مرتضی (۱۳۶۹)، توسعه و برنامه در جهان سوم با نگاهی به تجارب توسعه ایران. تهران: انتشارات پیشبرد.

آتش پور، حمید و تورج محمدزاده (۱۳۷۶)، مهاجرت و جرم: نقش مهاجرت در پیدایش انواع جرایم، فصلنامه اصلاح و تربیت، شماره ۳۳

آذر شب، محمدعلی (۱۳۸۵)، مهاجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه اندیشه تقریب، شماره ۹  
آذربایجانی، کریم و سیدکامیل طیبی و نفیسه هنری (۱۳۸۸)، عوامل مؤثر بر مهاجرت نیروی کار ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۴۰

آسایش، حسین (۱۳۷۸)، حرکات داخلی جمعیت ایران با تأکید بر مهاجرت روستایی (قسمت پایانی)، مجله جهاد (ترویج کشاورزی و توسعه روستایی)، دوره ۱۹، شماره ۲۲۰ و ۲۲۱، صص ۵۲-۴۷.

بنی فاطمه، حسین (۱۳۶۷)، بیکاری و مهاجرت، فصلنامه رشد آموزش جغرافیا، شماره ۱۳  
بهوروز، فاطمه (۱۳۷۴)، زمینه‌های غالب در جغرافیای انسانی، تهران، دانشگاه تهران.  
بی پروا، ابراهیم (۱۳۶۸)، مهاجرت و ایرانیان مهاجر، فصلنامه ایران شناسی، شماره ۲  
بی‌گادیکانست، ویلیام و کارمن ام‌لی و تسوکاسا نیشیدا و ناوتو اوگاوا (۱۳۸۵)، نظریه‌پردازی درباره ارتباطات میان فرهنگی، ترجمه پیروز ایزدی، فصلنامه رسانه شماره ۶۷ (صفحه ۴۹ تا ۹۸)  
بیک محمدی، حسن و رضا مختاری ملک آبادی (۱۳۸۲)، تحلیلی جغرافیایی بر روند مهاجرت در استان خوزستان، فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۲

پاپلی یزدی، محمد حسین و محمد ابراهیمی (۱۳۸۱)، نظریه‌های توسعه روستایی، انتشارات سمت.  
پتیه، ژان (۱۳۶۹)، مهاجرت روستاییان، برگردان: محمدمؤمن کاشی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.  
توحیدفام، محمد (۱۳۷۹)، موانع توسعه فرهنگی در ایران: بر اساس رهیافت‌های متفاوت توسعه، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۴۹ (صفحه ۱۵۹ تا ۱۸۶).  
تودارو، مایکل (۱۳۶۷)، مهاجرت‌های داخلی در کشورهای در حال توسعه، برگردان: مصطفی سرمدی و پروین رئیسی‌فرد، انتشارات مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، تهران.

حاجی حسینی، حسین (۱۳۸۵)، سیری در نظریه‌های مهاجرت، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱  
حسین‌زاده دلیر، کریم (۱۳۸۰)، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای. تهران: انتشارات سمت.  
خلیلی، رضا (۱۳۸۰)، مهاجرت نخبگان، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۴  
دلاور، علی (۱۳۸۰)، احتمالات و آمار کاربردی در روانشناسی و علوم تربیتی. تهران: انتشارات رشد.  
رحمدل، عزت‌الله، محمودی، محمدجواد، کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۹۲)، شاخص توسعه انسانی، طرح پژوهشی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

رمضانی لشکریانی، صادق و کوثر حاجی‌پور (۱۳۸۸)، تأثیر ژئوپلیتیک ایران بر امنیت ملی، فصلنامه حصون، شماره ۱۹  
زمردیان، محمد جعفر (۱۳۶۴)، اصول و مبانی برنامه‌ریزی ناحیه‌ای. مشهد: ناشر کتابستان مشهد.  
زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۱)، جمعیت و شهرنشینی در ایران، جلد اول، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.  
زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، مهاجرت، انتشارات سمت، تهران.

زنجانی، حبیب‌الله... (۱۳۷۱)، مجموعه مباحث جمعیتی، جمعیت و توسعه. تهران: نشر مطالعات و تحقیقات شهرسازی معماری ایران.  
سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۱)، مرکز آمار ایران. خلاصه آمارهای پایه‌ای استانها. تهران: ناشر مدیریت انتشارات و اطلاع‌رسانی.  
سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۷)، مهاجرت و سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم - شماره ۱  
شاه آبادی، ابوالفضل و رقیه پوران (۱۳۸۸)، اثر مهاجرت مغزها بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی ایران)، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۵۲

شکوئی، حسین (۱۳۷۴)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری. تهران: انتشارات سمت. جلد اول. ۱۳۷۴.  
شوماخر، ارنست و فرید، ریک (۱۳۷۲)، کوچک زیباست، اقتصاد با ابعاد انسانی. مترجم: علی رامین. تهران: انتشارات سروش.  
شیخی، محمدتقی (۱۳۷۹)، تحلیل و کاربرد جمعیت‌شناسی، انتشارات اشراقی، تهران.  
شیعه، اسماعیل (۱۳۸۰)، با شهر و منطقه در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.



- ضرابی، اصغر(۱۳۸۲)، جزوه درسی اصول و روشهای برنامه‌ریزی منطقه‌ای. گروه جغرافیای دانشگاه اصفهان.
- طاهر خانی، مهدی(۱۳۸۰)، تحلیلی بر عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا/شهری، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۲
- طاهرخانی، مهدی(۱۳۷۹)، تحلیلی بر عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا-شهری: جهت‌گیری‌ها و مباحث جدید، مجله روستا و توسعه، دوره ۴، شماره ۳ و ۴، صص ۲۸-۱.
- طیب زاده، امید(۱۳۷۴)، اطلس زبانهای دنیا و زبانهای ایران، فصلنامه نشر دانش، شماره ۸۹
- عظیمی، حسین(۱۳۷۲)، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی. ۱۳۷۲.
- عظیمی، ناصر(۱۳۸۱)، پویای شهرنشینی و مبانی نظم شهری. مشهد: نشر نیکا. ۱۳۸۱.
- علیی، محمد ولی(۱۳۸۲)، مهاجرت و شهرنشینی در ایران، فصلنامه مصباح، شماره ۴۶
- فقیهی قزوینی، فاطمه(۱۳۶۵)، مهاجرت، رشد جمعیت و توسعه، فصلنامه رشد آموزش جغرافیا، شماره ۵
- فیندلی، سلی(۱۳۷۲)، برنامه‌ریزی مهاجرت‌های داخلی. ترجمه: عبدالعالی لهسایی‌زاده. شیراز: نشر نوید. ۱۳۷۲.
- فیندلی، سلی(۱۳۷۲)، برنامه‌ریزی مهاجرت‌های داخلی، برگردان: عبدالعلی لهسایی‌زاده، انتشارات نوید شیراز، شیراز.
- قاسمی سیانی، محمد(۱۳۸۸)، پیامدهای مهاجرت روستا - شهری نسل جوان روستایی، فصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۲ (صفحه ۱۴۵ تا ۱۶۶)
- قلی پور، آرین(۱۳۸۲)، بحران مدیریت در مدیریت بحران، فصلنامه کمال مدیریت، شماره ۴ و ۵
- کوهی، کمال و محمد باقر بهشتی و داود دعا گویان و شمس محمدنژاد(۱۳۹۲)، تبیین مؤلفه‌های امنیتی مؤثر بر گرایش سرمایه‌گذاران به مهاجرت، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال دوم، شماره ۲(صفحه ۹۹ تا ۱۱۶).
- گرفین، کیت(۱۳۸۴)، راهبردهای توسعه اقتصادی، برگردان: حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، نشر نی، چاپ سوم، تهران.
- گی هر مه(۱۳۵۱)، مهاجرت مغزها، ترجمه خلیل هراتی، فصلنامه نگین، شماره ۹۱
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی(۱۳۷۲)، برنامه‌ریزی مهاجرت‌های داخلی، انتشارات نوید شیراز، شیراز.
- لهسایی‌زاده، عبدالعالی(۱۳۶۸)، نظریات مهاجرت، شیراز: تهران: انتشارات نوید
- لیزا رنولدز وولف و فرهاد کاظمی(۱۳۷۸)، شهرنشینی، مهاجرت، و گسترش نارضایتی، فصلنامه ایران نامه، شماره ۶۸ و ۶۹
- مختاری هشی، حسین(۱۳۹۷)، تبیین مفهوم ژئواکونومی(اقتصاد ژئوپلیتیکی) و توصیه‌هایی برای ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره دوم.
- مرکز آمار ایران(۱۳۶۵)، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، مرکز آمار ایران، تهران.
- مرکز آمار ایران(۱۳۷۵)، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، مرکز آمار ایران، تهران.
- مرکز آمار ایران(۱۳۸۵)، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، مرکز آمار ایران، تهران.
- مرکز آمار ایران(۱۳۸۶)، مهاجرت‌های استانی (۸۵-۱۳۷۵) بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری، تهران.
- مرکز آمار ایران(۱۳۹۰)، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، مرکز آمار ایران، تهران.
- مزدپور، کتایون(۱۳۷۶)، زبانهای ایران باستان، فصلنامه جهان کتاب، شماره ۴۹ و ۵۰
- مسعودیان، سید ابوالفضل(۱۳۸۲)، نواحی اقلیمی ایران، فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۲
- مشفق، محمود(۱۳۸۷)، بررسی تحولات مهاجرت‌های داخلی و شهرنشینی در کشور از سال ۱۳۸۵-۱۳۵۵، طرح پژوهشی مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- مشهدی‌زاده دهقانی، ناصر(۱۳۷۴)، تحلیلی از ویژگیهای برنامه‌ریزی شهری در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- معصومی اشکوری، سید حسن(۱۳۷۶)، اصول و مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای. صومعه‌سرا: ناشر مؤلف.
- موسوی، سید محمد و مهدی گنجیان(۱۳۸۲)، نگاهی به مهاجرت روستایی در ایران، فصلنامه نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۶
- مهاجرانی، علی اصغر(۱۳۷۱)، بررسی مهاجرت‌های داخلی در ایران، فصلنامه رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۱۳ و ۱۴
- مهدوی، مسعود(۱۳۷۱)، مبانی جغرافیای جمعیت. تهران: دانشگاه پیام نور.

میرحیدر، دره و رسول افزلی و اسکندر مرادی (۱۳۹۰)، ژئوپلتیک از نگاهی دیگر: تمرکززدایی از دانش / قدرت، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۸

نراقی، یوسف (۱۳۷۰)، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، مطالعه تحلیلی از جنبه‌های نظری-تاریخ توسعه‌نیافتگی. تهران: ناشر انتشار.

نورالهی، طه (۱۳۸۹)، مهاجرت‌های استان‌های ایران (۱۳۸۵-۱۳۶۵)، هفته‌نامه برنامه، سال نهم، شماره ۳۷۶.

و.ایی. ساوینا (۱۳۸۰)، نام اقوام در جغرافیای ایران، ترجمه حسین مصطفوی گرو، فصلنامه نامه فرهنگستان، شماره ۱۸

یاسوری، مجید و صادقی خسرو (۱۳۸۸)، نابرابری؛ علل، چگونگی و پیامدهای آن، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۶۵ و

۲۶۶

یوسفی، علی (۱۳۸۰)، طبقه بندی اجتماعی اقوام در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۹.

#### منابع لاتین

Anonymous, "Britain: Our Country Needs you; Foring Nurses," The Economist, Vol. 367, issue 8324, pp. 50, May 17 2003.

Anonymous, "Think Tank Warns of Impending Brain Drain," HR Magazine, page 10, May 2003.

Vernon M. Briggs, Jr, "Mass Immigration, Free Trade, and Forgotten American Worker," Challenge, May-June 1995, pp. 37-44 .

Robert Carey, "Fight the brain Drain," Successful Meetings, pp. 31-36, Febraury 2003 .

Anthony Faiola, "S. America's Expanding Exodus; Economic, Political Crisis Spur Migration of Rich and Poor," The Washington Post, Nov. 30, 2000.

Mariam Jordan, "Latin American Exodus: As Prospects dim in Argentina, Its Jews Hear the Call of Israel---Jerusalem is Reaching Out to Hard-Hit Immigrants; A Trade off of Troubles---The Kupermans Take Stock," Wall Street Journal, NY, NY, January 31, 2002.

David Kirkpatrick, The Riverse brain Drain," Fortune, NY, vol. 146, issue 9, pp. 39-40, November 11, 2002.

David J. Lynch, "More of China's best, brightest return home; Nation's brain drain days over as it becomes land of opportunity," USA Today, March 7, 2003.

Patrick J. McDnnell, "Central Americans Pose an Immigration Dilemma," The Los Angles Times, Feb. 2, 1993.

Dave Patel, "The Round-Trip 'Brain Drain'," HR Magazine, p. 128, July 2002.

Henry S. Rowen, Two-Way Brain Drain, The Internatinal Economist, July/August 2001, pp. 56-7.

Akbar Torbat, The Brain Drain From Iran to the United States, Middle East Journal, Volume 56, No. 2, pp. 272-295, Spring 2002.

#### منابع اینترنتی

<https://legacy.lib.utexas.edu/maps/iran.html>